



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

متن کامل و ترجمه کتاب

فَضَائِلُ الشُّبُعَةِ

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَابُوئِه (شيخ صدوق)



مكتبة دار الفکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن کامل و ترجمه کتاب فضائل الشيعة

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	متن کامل و ترجمه کتاب فضائل الشیعة
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۱۲	فهرست کتاب
۱۵	مقدمه
۲۵	[حدیث اول: آثار و نتایج محبت امیر مؤمنان]
۳۰	[حدیث دوم: آثار محبت اهل بیت در هفت زمان]
۳۰	[حدیث سوم: ثابت قدم ترین افراد بر پل صراط]
۳۱	[حدیث چهارم: محبت امیر مؤمنان و ثبات قدم بر پل صراط]
۳۱	[حدیث پنجم: آثار محبت و بغض امیر مؤمنان در زندگی و بعد از مرگ]
۳۲	[حدیث ششم: سؤال از محبت اهل بیت در قیامت]
۳۳	[حدیث هفتم: منظور از عالین در قرآن کریم]
۳۴	[حدیث هشتم: جایگاه شیعیان در پیشگاه خداوند و اهل بیت]
۳۸	[حدیث نهم: شیعیان، پیروان حضرت ابراهیم]
۳۹	[حدیث دهم: محبت امیر مؤمنان و نابودی گناهان]
۴۰	[حدیث یازدهم: تنها رستگاران]
۴۱	[حدیث دوازدهم: اثر تبعیت از امام ظالم و عادل]
۴۲	[حدیث سیزدهم: آثار تشیع و تبعیت از اهل بیت]
۴۳	[حدیث چهاردهم: رفع کفر از شیعه]
۴۳	[حدیث پانزدهم: قومی که خدا از آنان راضی است]
۴۴	[حدیث شانزدهم: شهادت شیعیان در قیامت]
۴۴	[حدیث هفدهم: محبت امیر مؤمنان به مساکین و مستضعفین]
۵۳	[حدیث هجدهم: تکریم جوانان و کهنسالان شیعه]

- ۶۲ [حدیث نوزدهم: عبور از گردنه سخت]
- ۶۳ [حدیث بیستم: سرپرستی مردم]
- ۶۴ [حدیث بیست و یکم: مؤمن با نور خدا نظر می کند]
- ۶۵ [حدیث بیست و دوم: منظور از هدایت، معرفت ائمه است]
- ۶۶ [حدیث بیست و سوم: عبادت مؤمن در وقت خواب و مرگ]
- ۶۹ [حدیث بیست و چهارم: قبض روح مؤمن]
- ۷۰ [حدیث بیست و پنجم: دروغگو کیست؟]
- ۷۲ [حدیث بیست و ششم: شکافتن صفاها]
- ۷۳ [حدیث بیست و هفتم: در سایه عرش خدا]
- ۷۴ [حدیث بیست و هشتم: غفلت مردم از واقعه غدیر]
- ۷۶ [حدیث بیست و نهم: حسنه و سیئه]
- ۷۷ [حدیث سی ام: شیعه یعنی تسلیم محض اهل بیت]
- ۷۸ [حدیث سی و یکم: از سرگیری عمل برای مؤمن]
- ۷۹ [حدیث سی و دوم: نصیب آخرت برای مؤمن و محرومیت کافر]
- ۸۰ [حدیث سی و سوم: رضایت خدا از شیعیان]
- ۸۰ [حدیث سی و چهارم: منزلگاه مؤمن]
- ۸۱ [حدیث سی و پنجم: تعجب حور العین]
- ۸۱ [حدیث سی و ششم: نهری در بهشت برای مؤمنان]
- ۸۳ [حدیث سی و هفتم: امام و مأمومی که یکدیگر را لعنت می کنند]
- ۸۶ [حدیث سی و هشتم: قبولی اعمال تنها از آن شیعیان است]
- ۸۷ [حدیث سی و نهم: نامه اعمال بدون عمل پر می شود]
- ۸۸ [حدیث چهلم: تفاوت مؤمن و کافر در خوراک و پوشاک]
- ۸۸ [حدیث چهلم و یکم: انتخاب الهی شیعیان]
- ۸۹ [حدیث چهلم و دوم: همراهی با محبوب]
- ۹۰ [حدیث چهلم و سوم: کسی از شیعیان در جهنم نیست]
- ۹۱ [حدیث چهلم و چهارم: معنای نعمت و پادشاهی بزرگ]

۹۲ [حدیث چهل و پنجم: شفاعت کنگاران از شیعه]

۹۳ درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1401

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل و ترجمه کتاب فضائل الشيعة/تالیف: محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق. محقق: مهدی رجبی.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1401.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن 4 ق.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 4 ق.

موضوع: اخلاق اسلامی.

رده بندی کنگره: BP248 / الف 2 / 1406 8831

رده بندی دیویی: 297/212

ص: 1

پیشگفتار

حمد مخصوص خدایی را که توفیق عنایت فرمود کاری هر چند کوچک را در بیان و ابلاغ هر چه بهتر معارف مکتب حیات بخش قرآن و عترت برداریم. در این اثر تلاش خود را مصروف داشتیم تا بر روی کتاب فضائل الشيعة سه فعالیت را انجام دهیم: اول؛ ترجمه ای روان و گویا و قابل فهم برای عموم علاقه مندان به معارف اهل بیت «علیهم السلام». دوم؛ موضوع بندی احادیث کتاب. سوم؛ سبک جدیدی از ویراستاری احادیث اهل بیت «علیهم السلام». امید که مورد توجه حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گرفته، موجبات رضایت حضرتشان را فراهم آورده باشد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

آل عمران ؛ 164

ص: 2

حدیث اول: آثار و نتایج محبت امیر مؤمنان ... 18

حدیث دوم: آثار محبت اهل بیت در هفت زمان ... 23

حدیث سوم: ثابت قدمترین افراد بر پل صراط 23

حدیث چهارم: محبت امیر مؤمنان و ثبات قدم بر پل صراط 24

حدیث پنجم: آثار محبت و بغض امیر مؤمنان در زندگی و بعد از مرگ . 24

حدیث ششم: سؤال از محبت اهل بیت در قیامت 25

حدیث هفتم: منظور از عالین در قرآن کریم ... 26

حدیث هشتم: جایگاه شیعیان در پیشگاه خداوند و اهل بیت 27

حدیث نهم: شیعیان، پیروان حضرت ابراهیم 31

حدیث دهم: محبت امیر مؤمنان و نابودی گناهان ... 32

حدیث یازدهم: تنها رستگاران 33

حدیث دوازدهم: اثر تبعیت از امام ظالم و عادل 34

حدیث سیزدهم: آثار تشیع و تبعیت از اهل بیت 35

حدیث چهاردهم: رفع کیفر از شیعه .. 36

حدیث پانزدهم: قومی که خدا از آنان راضی است 36

حدیث شانزدهم: شهادت شیعیان در قیامت 37

حدیث هفدهم: محبت امیر مؤمنان به مساکین و مستضعفین 37

حدیث هجدهم: تکریم جوانان و کهنسالان شیعه . 46

حدیث نوزدهم: عبور از گردنه سخت 55

حدیث بیستم: سرپرستی مردم .. 56

حدیث بیست و یکم: مؤمن با نور خدا نظر می کند ... 57

حدیث بیست و دوم: منظور از هدایت، معرفت ائمه است... 58

حدیث بیست و سوم: عبادت مؤمن در وقت خواب و مرگ ... 59

حدیث بیست و چهارم: قبض روح مؤمن ... 62

حدیث بیست و پنجم: دروغگو کیست؟! ... 63

حدیث بیست و ششم: شکافتن صفتها... 65

حدیث بیست و هفتم: در سایه عرش خدا... 66

حدیث بیست و هشتم: غفلت مردم از واقعه غدیر... 67

حدیث بیست و نهم: حسنه و سیئه... 69

حدیث سیام: شیعه یعنی تسلیم محض اهل بیت ... 70

حدیث سی و یکم: از سرگیری عمل برای مؤمن ... 71

حدیث سی و دوم: نصیب آخرت برای مؤمن و محرومیت کافر 72

حدیث سی و سوم: رضایت خدا از شیعیان ... 73

حدیث سی و چهارم: منزلگاه مؤمن 73

حدیث سی و پنجم: تعجب حور العین 74

حدیث سی و ششم: نهری در بهشت برای مؤمنان . 74

حدیث سی و هفتم: امام و مأمومی که یکدیگر را لعنت می کنند ... 76

حدیث سی و هشتم: قبولی اعمال تنها از آن شیعیان است... 79

حدیث سی و نهم: نامه اعمال بدون عمل پر می شود... 80

حدیث چهل و یکم: تفاوت مؤمن و کافر در خوراک و پوشاک 81

حدیث چهل و یکم: انتخاب الهی شیعیان ... 81

حدیث چهل و دوم: همراهی با محبوب ... 82

حدیث چهل و سوم: کسی از شیعیان در جهنم نیست ... 83

حدیث چهل و چهارم: معنای نعمت و پادشاهی بزرگ ... 84

حدیث چهل و پنجم: شفاعت کنهگاران از شیعه ... 85

ص: 7

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»:

«إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى «عَلَيْهِ السَّلَامُ» افْتَرَقَتْ بَعْدَهُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ، وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ.

وَ افْتَرَقَتْ أُمَّةَ عِيسَى «عَلَيْهِ السَّلَامُ» بَعْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ، وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ.

وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْرُقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ، وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ.» (1)

مقدمه

حدیث افتراق امت از آن دسته احادیثی است که بین جمیع علمای فرق اسلامی، مورد تأیید بوده و فرقه ای آن را انکار نکرده است. گرچه الفاظ این حدیث شریف در نقل های مختلفی که وارد شده، دارای اختلافاتی است، اما معنا و مفهومی که علمای اسلامی از آن فهمیده اند، واحد بوده و هیچ نشانی از فهم اختلاف در آن مشاهده نمی شود. معنای واحدی که در این روایت نورانی نهفته است، این است که امت رسول گرامی اسلام بعد از رحلت حضرتشان به گروه های متعددی متفرق میگردند که از این امت متفرق و متشطط، تنها یک گروه اهل نجات هستند.

این بیان نورانی، همچون اصل ایمان و بعثت رسول رحمت که جامعه مکه و مدینه را به دو گروه مؤمن و کافر بدل نمود، جامعه اسلامی را بر آن داشت تا هر گروهی خود را حق و اهل نجات جلوه دهند. در این میان گروه های متفرق اسلامی، هر کدام، اصل دین و ایمان را برای خود مفروض و محفوظ داشته و دارند.

ص: 8

این بیان هدایت بخش، که جامعه اسلامی را از افتراق و اختلاف بعد از پیامبر بر حذر داشته بود، خود عامل اختلافات تازه ای گردید، تا فرقه های مسلمان به تکفیر یکدیگر مشغول شوند، غافل از آنکه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» امت ناجیه را معرفی فرموده، و آب پاکی را بر دست همگان ریخته، و حجت را بر مسلمانان تاریخ اسلام، از صدر تا قیامت، تمام کرده اند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»:

تَفْتَرِقُ أُمَّتِي بَعْدِي ثَلَاثَ فِرْقٍ: فِرْقَةٌ أَهْلُ حَقٍّ، لَا يَشُوبُونَهُ بَاطِلٌ؛ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذَّهَبِ، كُلَّمَا فَتَنَّتْهُ بِالنَّارِ ازْدَادَ جُودَةً وَ طَيِّبًا، وَإِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدِ الثَّلَاثَةِ، وَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ: (إِمَاماً وَ رَحْمَةً). (1)

وَ فِرْقَةٌ أَهْلُ بَاطِلٍ، لَا يَشُوبُونَهُ بِحَقٍّ؛ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ حَبِّ الْحَدِيدِ، كُلَّمَا فَتَنَّتْهُمُ [فَتْنَتُهُ] بِالنَّارِ ازْدَادَ خَبِثًا وَ نَسْتًا، وَ إِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدِ الثَّلَاثَةِ.

وَ فِرْقَةٌ أَهْلُ ضَلَالَةٍ؛ مُدْبَذِبِينَ لَا إِلَى هُوَلاءِ وَ لَا إِلَى هُوَلاءِ؛ إِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدِ الثَّلَاثَةِ.»

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ إِمَامِهِمْ، فَقَالَ:

«هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ.»

وَ أَمْسَكَ عَنِ الْإِثْنَيْنِ فَجَهَدْتُ أَنْ يُسَمِّيَهُمَا فَلَمْ يَفْعَلْ. (2)

«امت من، بعد از من به سه فرقه تقسیم میشوند: یک فرقه اهل حق اند و باطل

ص: 9

1- . هود (11) - الآية 17 .

2- . بحار الأنوار؛ المجلسي؛ ج 28، ص 10.

در آن ها راه نمی یابد، مثل آنان همچون طلای نابی است که هر چه آن را در آتش بسوزانی، مرغوبیت و خلوصش بیشتر میشود. پیشوای این گروه از بین این سه نفر است. و او همان است که خداوند در قرآن به پیروی او امر کرده: «امام و رحمت است».

فرقه دیگر اهل باطل بوده و حق در آنها راهی ندارد، مثل آنها مثل آهن فاسدی است که هر چه آن را در آتش گذاشته کنید، فساد و تعفن آن بیشتر میشود. پیشوای این گروه از بین این سه نفر میباشد.

و فرقه ای اهل ضلالت، و متحیرند؛ نه متمایل به فرقه اول بوده و نه متمایل به فرقه دوم، و پیشوای این گروه از بین این سه نفر است.»

سلمان میگوید: از ایشان راجع به اهل حق و پیشوایشان پرسیدم؛ ایشان فرمودند: «پیشوایشان علی بن ابیطالب، امام متقین است.»

و از معرفی نام آن دو نفر دیگر خودداری نمودند؛ اصرار کردم که نام آن دو را هم بگویند، ولی نام نبردند.

کتاب حاضر از آثار گرانسنگ محدثی جلیل القدر، و دانشمندی بزرگ همچون شیخ صدوق «رحمة الله علیه» است، که فضائل و برتری فرقه ناجیه را نسبت به دیگر فرق اسلامی بیان میدارد. این فضیلت نه بدان معناست که دیگر گروه های متفرق اسلامی در نزد خداوند و رسول گرامی اش، دارای منزلتی باشند و فرقه ناجیه، فضیلت بالاتری داشته باشد، بل بدان معناست که تنها گروهی که اسلام آنان پذیرفته میشود، فرقه ناجیه است.

در این کتاب شریف چهل و پنج حدیث عنوان گردیده که هجده روایت آن مربوط به وجود نازنین رسول رحمت «صلی الله علیه و آله» است. این مطلب نشان

میدهد که آن وجود نورانی، بر بیان فضائل فرقه ناجیه اصرار داشته و آنچه مرحوم صدوق در این کتاب پرده برداشته، تنها بخش کوچکی از دریای فضائل فرقه ناجیه است که میتوان آن را در کتب دیگر مورد بررسی قرار داد، و ما به یاری امام زمان «علیه السلام» در تحقیقی جدای از کتاب حاضر، به تفصیل، بدان اشاره خواهیم نمود.

در این کتاب شریف چند نکته حائر اهمیت است:

اول؛ اهل بیت عصمت و طهارت، خود جزء فرقه ناجیه هستند. پایه و بنیان این گروه بر اتصال به مبدأ وحی، و تبعیت از آن قرار دارد: «به خدا سوگند که شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید، منظورم از پدر، امام سجاد و امام باقر نیست، هر چند که آنان نیز بر دین ابراهیم و اسماعیل هستند.»⁽¹⁾

در این حدیث نورانی تصریح گردیده که اهل بیت «علیهم السلام» نیز بر دین آبایی خود، یعنی دین حضرت ابراهیم و اسماعیل هستند. چنانچه قرآن کریم از لسان نورانی پیامبر گرامی اسلام بر آن تصریح دارد:

(قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)⁽²⁾

گرچه رسول گرامی اسلام در منزلتی بالاتر از شخصیت حضرت ابراهیم «علی نبینا و آله و علیه السلام» قرار دارند، اما هدایت به دین قییم و استوار حضرت ابراهیم نشان از آن دارد که شریعت محمدی «صلی الله علیه و آله» با شریعت ابراهیمی

ص: 11

1- . حدیث 41.

2- . الأنعام (6) - الآية 161.

پیوندی ناگسستگی داشته که تبیین آن در این مقال و مجال نمیگنجد. پس بنابر چنان تبعیتی است که شیعیان با پیروی از اهل بیت، خود را تابع حضرت ابراهیم قرار میدهند.

دوم؛ اساس فضیلت شیعیان، بر فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» قرار دارد. در حقیقت برتری اهل بیت پیامبر بر سایر انبیاء و اولیای الهی، علت برتری شیعیان، بر سایر امتهای راستین انبیاء و اولیای الهی است. تا فضیلتی برای اهل بیت ثابت نباشد، فضیلتی برای پیروان آنان ثابت نخواهد بود. بنابراین آنچه در فضیلت شیعیان باید جستجو نمود، فضیلت اهل بیت «علیهم السلام» است که در کتاب حاضر بدان اشاره شده است:

همراه رسول خدا نشسته بودیم که مردی جلو آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا از این آیه شریفه مطلع کنید که خداوند به ابلیس فرمود: (آیا تکبر نمودی یا از برترینها بودی؟! عالین چه کسی است؟ ای رسول خدا! آیا از ملائکه برتر است؟ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«من و علی و فاطمه و حسن و حسین بودیم که در سرایرده عرش، خدا را تسبیح میکردیم و تسبیح فرشتگان به واسطه تسبیح ما بود؛ هزار سال قبل از خلقت آدم.

پس آنگاه که خداوند آدم را خلق فرمود، ملائکه را امر به سجده کرد، در حالی که ما را به سجده امر نفرمود. پس همه ملائکه سجده کردند، به جز ابلیس که نافرمانی کرده و سجده نکرد. پس خداوند متعال فرمود: (آیا تکبر نمودی یا از برترینها بودی؟! منظور از عالین، پنج نفری هستند که نامشان در سرایرده عرش نوشته شده است.

پس ما باب خدا هستیم که از طرف او آمده ایم. اهل هدایت به وسیله ما هدایت میشوند، پس هر که ما را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد و خداوند او را در بهشت سکونت میدهد. و آنکه با ما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده و او را در آتش سکونت دهد، و تنها آنان که پاک به دنیا آیند، ما را دوست دارند.»⁽¹⁾

سوم؛ بنیانی در احادیث این کتاب گذارده شده که در نحوه دینداری انسان تأثیر مستقیم دارد، و آن عفو و بخشش خداوند در خصوص کسانی است که دینداری خود را در تبعیت از امام عادل منصوب از جانب خداوند، تعریف کرده و بدان معتقد و ملتزم هستند، هر چند در نامه اعمال خویش ظلم و گناه هم داشته باشند:

«در اسلام هر فرمانبری که به ولایت امام عادل که از طرف خداست، متدین باشد، بی شک او را میبخشم، هر چند رعیتی است که در اعمالش ظلم و گناه دارد.»

و در مقابل، عذاب کسانی که دینداری خود را در تبعیت از امام ظالم منصوب از جانب غیر خداوند، تعریف کرده و بدان معتقد شدند، گرچه در اعمال خویش تقوا و نیکوکاری دیده شود:

«در اسلام هر فرمانبری که به ولایت امام مستبد ظالم که از طرف خدا نیست، متدین باشد، بی شک او را عذاب خواهم کرد، گرچه کار خیر و تقوای بسیار داشته باشد.»⁽²⁾

ص: 13

1- . حدیث 7 .

2- . حدیث 12 .

این موضوع که بنیان ریشه داری را در نوع معرفت دین پایه گذاری میکند، آدمی را از ظواهر دینی به حقیقت آن رهنمون میسازد. بزرگترین واقعیت تلخ جوامع دینی، فریب کاری شیاطین جنّی و انسی بود که به نام دین صورت پذیرفت. تا قبل از شریعت حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) و آشنایی بنی اسرائیل با مبانی و حیانی، مردم در مواجهه با رسالت و نبوت انبیاء الهی عمدتاً به دو گروه تقسیم می شدند: یا ایمان می آوردند و یا کفر می ورزیدند. هر چند متدینین در فقدان انبیاء، اوصیاء آنان را کنار گذاشته، عامل تحریف دین را پایه گذاری میکردند، اما در میان آنان نفاق جلوه کمتری داشت و بیشتر جهالت و تبعیت از هوای نفس آنان را گرفتار انحراف مبانی دینی مینمود.

بعد از آشنایی یهود با رسالت موسوی، گروهی شکل گرفتند که به ظواهر دینی عمل میکردند و در باطن اعتقادی به آن نداشته، آنجایی که احکام دینی بر خلاف آمیال و هواهای آنان بود، آن را به نام خدا و دین تغییر میدادند. در اینجا عده بسیاری بر این باور شدند که حقیقت دین همانی است که بزرگان دینی از تحصیل کردگان و دانش آموختگان مبانی دینی، برای آنان بیان میکنند. غافل از آنکه، دنیا طلبی در میان آنان رسوخ کرده، به امامت هوای نفس دینداری میکنند. حتی کار به جایی رسید که در مقابل انبیاء و اولیای الهی قد علم کردند که نمونه های آن را در مواجهه علماء یهود با حضرت زکریا و حضرت مریم به خوبی می توان یافت.

به هر حال آنچه فهم دینی یا معرفت دینی را رقم می زند، یک عامل بسیار مهم و مبنایی دارد و آن این است که آدمی به امامت کدام امام می خواهد، با معارف و حیانی آشنا شود؟! امامی که اساس دین و استواری آن به امامت او بوده، خداوند بر مبنای رحمت و فضل بی منتهاش، او را برای مردم برگزیده، یا امامی که از دین تنها بعض ظواهر دینی را در حدّ اضعف مأمومین خود، می داند؟! اینجاست که اگر

مردم به امامت امام ظالم جائر دینداری کنند، در فردای قیامت، امام و مأموم یکدیگر را مورد لعنت قرار می دهند:

«ای مالک! هیچ ملتی نیست که امامی را قصد نموده و تبعیت کند، جز آنکه در قیامت آنان او را، و او آنان را لعنت کند، به جز شما و کسی که حال و اعتقاد شما را داشته باشد.»⁽¹⁾

چهارم؛ یکی از نکات مهمی که در این کتاب از نظر خوانندگان محترم می گذرد، تعریف شیعه است. شیعه که در لغت به معنای پیرو می باشد، در معنای اصطلاحی اش، به پیروان امیر مؤمنان و اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» اطلاق می شود.

پیروی از امامان معصوم در خود مراتب بسیاری دارد؛ از اعتقاد به امامت الهی آن بزرگواران و برائت از دشمنان آنان آغاز، و به مراحل مختلف عملی و رفتاری و در یک کلام به سبک زندگی مطابق با سیره و دستورات آن ذوات مقدس ادامه می یابد. شاید بتوان نهایت درجه ای که برای شیعه تعریف نمود، این بیان نورانی امام صادق «علیه السلام» است که می فرمایند:

«به خدا سوگند، اگر آنچه را ما بگوییم، بگویید، و آنجا که ما ساکتیم، ساکت باشید، شما را دوست داریم.»⁽²⁾

این فرمایش حضرت نشان از آن دارد که شیعه در نهایت مرتبه پیروی خود، باید تسلیم محض آن بزرگواران باشد. هر چه مرتبه تبعیت بالاتر باشد، فضائل

ص: 15

1- . حدیث 37 .

2- . حدیث 30 .

والا تر خواهد بود. نکته ای که باید مدّ نظر داشت، آن است که ولایت اهل بیت با تلاش و سخت کوشی به دست می آید، نه صرف اعتقاد به ولایت آن ذوات مقدس:

«به خدا سوگند که بو و روح شما را دوست دارم. پس آن دوستی را با دوری از شبّهات و تلاش، یاری کنید. بدانید! که ولایت ما جز با دوری از شبّهات و سخت کوشی به دست نمی آید. هر کس به گروهی اقتدا کرد، باید به عمل آنان رفتار نماید.»

نتیجه این تلاش و سخت کوشی چیزی جز بهره مندی از فضائلی که برای شیعیان بیان فرموده اند، نیست. اینجاست که باید فضائل فرقه ناجیه طرح گردد، تا روشن شود که چه کسانی به فوز عظیم تبعیت از امامان معصوم و اولیای الهی دست یافته اند.

پنجم؛ مورد پایانی در مقدمه، بیان فضائل شیعیان اهل بیت «علیهم السلام» است. اگر با نظر دقت به احادیث مربوط به فضائل شیعیان نگریسته شود، به خوبی می توان دریافت که همه شیعیان در بعض فضائل مشترکند، اما در بعض دیگر مختلف اند. مثلاً ثبات قدم بر پل صراط از آن همه شیعیان است:

«قدم مؤمنی که محبت تو در قلب او ثابت شده، بر صراط نمی لغزد، تا اینکه خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت کند.»

اما بعضی ثبات قدمشان بیشتر است، چون محبتشان بالاتر است:

«آنکه محبتش به اهل بیت بیشتر باشد، قدم هایش بر پل صراط محکم تر است.»

تذکر: بیان این نکته ضروری به نظر می رسد که منظور از محبت، صرف دوست داشتن نیست؛ چرا که در حدیث افتراق امت، بعض فرق اسلامی محبت اهل بیت

را معتقدند، اما در باطل به سر برده، در جهنم معدّبند. بنابراین منظور از محبت در این کتاب شریف، همان ولایتی است که محبت مبدأ آن به شمار می رود.

نمونه دیگر اینکه؛ در روایتی نورانی شیعیان به محسنین و گنه کار تقسیم شده اند، که نشان از رتبه بندی در درون فرقه ناجیه دارد:

«ما در روز قیامت، گنه کاران از شیعیان مان را شفاعت می کنیم. اما آنان که به مقام احسان رسیده اند را خداوند نجات می دهد.»⁽¹⁾

اما فضیلت مشترک فرقه ناجیه، با تمام مراتبی که در درون خود دارد، بهشتی بودن آنان است:

«دو نفر از شما شیعیان در آتش دیده نمی شود، نه، به خدا قسم، یک نفر هم دیده نمی شود.»⁽²⁾

از خداوند متعال عاجزانه می خواهیم که بر ما منت نهاده، ما و نسل ما را از شیعیان حقیقی مولایمان امیر مؤمنان و فرزندان پاکشان قرار دهد، و در دنیا و آخرت ما را در زیر سایه امر ولایتشان با آنان محشور فرماید.

ص: 17

1- . حدیث 45.

2- . حدیث 43.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

حمد مخصوص خدای عالمیان است و درود او بر محمد و اهل بیت پاکش باد.

قال أبو جعفر، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الفقيه «رضي الله عنه»:

أبو جعفر، محمد بن علي، معروف به شيخ صدوق رَحْمَةُ اللَّهِ نَقَلَ مَنِي كُنْد:

[حدیث اول: آثار و نتایج محبت امیر مؤمنان]

1- قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤَدَّبُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَصْفَهَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الطُّوسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَأَلْنَا النَّبِيَّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، فَغَضِبَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، ثُمَّ قَالَ:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام سؤال کردیم. حضرت خشمگین شده، فرمودند:

«مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ مَنَزَلْتُهُ مِنَ اللَّهِ كَمَنَزَلَتِي.

«به چه منظور عده ای درباره کسی سؤال می کنند که جایگاه او در نزد خداوند، همچون جایگاه من است؟!»

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَفَاءُ الْجَنَّةِ.

آگاه باشید! دوستدار علی مرا دوست دارد، و بی شک خداوند از دوستدار من راضی است، و آنکه خدا از او راضی باشد، در بهشت جای دارد.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ، وَيَأْكُلَ مِنْ طُوبَى، وَيَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ.

آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، در وقت مرگ از کوثر می نوشد، و از میوه درخت طوبی میل نموده، جایگاه خود را در بهشت می بیند.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ قُبِلَ صَلَاتُهُ، وَصِيَامُهُ، وَقِيَامُهُ، وَاسْتَجَابَ لَهُ دُعَاؤُهُ.

آگاه باشید! نماز و روزه و قیام دوستدار علی قبول، و دعایش مستجاب است.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ اسْتَعْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

آگاه باشید! ملائکه برای دوستدار علی استغفار کرده، درب های هشتگانه بهشت به روی او باز می گردند تا بدون حساب از هر دربی که خواست، وارد شود.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَحَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ.

آگاه باشید! خداوند نامه عمل دوستدار علی را به دست راستش داده، همچون انبیاء از او حسابرسی می کند.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.

آگاه باشید! آنکه علی را دوست بدارد، خداوند سختی جان دادن را برایش آسان نموده، قبر او را باغی از باغ های بهشت قرار می دهد.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْرَاءً، وَ شَفَّعَ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي بَدَنِهِ حَوْرَاءٌ، وَ مَدِينَةٌ فِي الْجَنَّةِ.

آگاه باشید! خداوند به تعداد رگ های بدن دوستدار علی به او حورالعین می دهد؛ شفاعت هشتاد نفر از خویشانش را به او داده، به تعداد هر موی بدنش حورالعین و شهری در بهشت عطا می فرماید.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ؛ كَمَا يَبْعَثُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ بَيَّضَ وَجْهَهُ، وَ كَانَ مَعَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ.

آگاه باشید! خداوند فرشته مرگ را مثل وقتی که او را به سوی انبیاء می فرستد، به سوی دوستدار علی می فرستد، و نگرانی او را از دو فرشته سؤال کننده نکیر و منکر دفع نموده، با صورتی نورانی، با حضرت حمزه محشور می فرماید.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ [لَا] يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ، وَ يَأْكُلُ مِنْ طُوبَى [أُثْبِتَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ، وَ أَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ، وَ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ.

آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، در وقت مرگ از کوثر می نوشد، و از میوه درخت طوبی میل نموده، خداوند حکمت را در قلبش ثبات می دهد و حقیقت را بر زبانش جاری می سازد و درب های رحمت را به روی او می گشاید.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ سُمِّيَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أُسَيْرَ اللَّهِ.

آگاه باشید! دوستدار علی را در آسمان ها و زمین گرفتار خدا می نامند.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا.

آگاه باشید! آنکه علی را دوست بدارد، فرشته ای او را از عرش صدا می زند که: «ای بنده خدا! عملت را دوباره آغاز کن که خداوند همه گناهانت را بخشید.»

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

آگاه باشید! دوستدار علی در قیامت صورتش چون ماه شب چهارده می درخشد.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ وَضِعَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْمُلْكِ، وَ الْأُبْسَ حُلَّةَ الْكِرَامَةِ.

آگاه باشید! بر سر دوستدار علی تاج پادشاهی است، و لباس کرامت به او می پوشانند.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ جَارَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ.

آگاه باشید! دوست علی همچون برق شتابان از پل صراط می گذرد.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَجَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَلَمْ يُشْرَرْ لَهُ دِيْوَانٌ، وَلَمْ يُنْصَبْ لَهُ مِيزَانٌ، وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِأَلَا حِسَابٍ.

آگاه باشید! آنکه علی را دوست بدارد، آزادی از آتش، و عبور از صراط، و ایمنی از عذاب، و منتشر نشدن نامه عمل، و محاسبه نشدن اعمال، برایش واجب می گردد، و به او گفته می شود: بدون حساب وارد بهشت شو.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا؛ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ زَارَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ، وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ.

آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، فرشتگان الهی با او دست می دهند، و پیامبران الهی را زیارت می کند، و خداوند حاجاتش را برآورده می سازد.

أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ، وَ الْمِيزَانِ، وَ الصِّرَاطِ.

آگاه باشید! دوستدار آل محمد از حساب و میزان و صراط حفظ می شوند.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ.

آگاه باشید! آنکه بر دوستی آل محمد بمیرد، همانا همشینی با انبیاء را در بهشت برایش کفالت می کنم.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ، لَمْ يَسْمَعْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.»

آگاه باشید! آنکه بر دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

قَالَ أَبُو رَجَاءٍ: كَانَ حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ يَفْتَخِرُ بِهَذَا، وَيَقُولُ: هُوَ الْأَمَلُ [الْأَصْلُ].

ابو رجاء گفت: حماد بن زید به این (محبت) افتخار می کرد و می گفت: آن آرزو و اصل است.

[حدیث دوم: آثار محبت اهل بیت در هفت زمان]

2- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ «عليهم السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

امام باقر، از امام سجاد، از امام حسین علیه السلام نقل می فرمایند که: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ:

عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ الشُّورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ.»

«محبت اهل بیت من در هفت موقعیت که ترس عظیمی دارند، به درد می خورد:

در وقت مرگ، در قبر، هنگام قیامت، وقت قرائت نامه اعمال، وقت حسابرسی، در هنگام سنجش اعمال، و در هنگام عبور از پل صراط.»

[حدیث سوم: ثابت قدم ترین افراد بر پل صراط]

3- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ الشَّعِيرِيِّ،

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ «عليهما السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

امام صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارشان علیه السلام نقل می فرمایند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَثْبَتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصَّرَاطِ، أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي.»

«آنکه محبتش به اهل بیت بیشتر باشد، قدمهایش بر پل صراط محکم تر است.»

[حدیث چهارم: محبت امیر مؤمنان و ثبات قدم بر پل صراط]

4- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ «رَحِمَهُ اللَّهُ»، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ «عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» لِعَلِيِّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام باقر علیه السلام، از پدران بزرگوارشان علیه السلام نقل می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«مَا تَبَتَّ حُبُّكَ فِي قَلْبِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ، فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ، إِلَّا تَبَتَّ لَهُ قَدَمٌ حَتَّى أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِحُبِّكَ الْجَنَّةَ.»

«قدم مؤمنی که محبت تو در قلب او ثابت شده، بر صراط نمی لغزد، تا اینکه خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت کند.»

[حدیث پنجم: آثار محبت و بغض امیر مؤمنان در زندگی و بعد از مرگ]

5- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقَزْوِينِيُّ أَبُو الْحَسَنِ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ «عَزَّ وَجَلَّ» لَهُ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ؛ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ، أَوْ غَرَبَتْ.»

«آنکه علی را در زندگی و بعد از مرگش دوست بدارد، خداوند ایمن و امنیت را برایش واجب می گرداند.»

وَمَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، مَاتَ مَوْتَهُ جَاهِلِيَّةً، وَحُوسِبَ بِمَا عَمِلَ.»

وآنکه در زمان حیات و بعد از مرگش با علی دشمن باشد، به مرگ جاهلیت مرده و با اعمالش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.»

[حدیث ششم: سؤال از محبت اهل بیت در قیامت]

6 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَسَدِيِّ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ جَرَادَةَ الْبُرْدَعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْنَةُ بِنْتُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «عليهم السلام» قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «عليهم السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام، از پدرانشان: نقل فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«لَا يَزُولُ قَدَمٌ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ شَيْءٍ: عَنْ شَبَابِهِ فِيْمَا أَبْلَاهُ، وَ عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَا أَفْنَاهُ، وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيْمَا أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّبِ أَهْلِ الْبَيْتِ.»

«در روز قیامت بنده قدم بر نمی دارد، مگر اینکه از او درباره چهار مورد سؤال می کنند: از جوانی اش در آنچه صرف نمود. از عمرش در آنچه گذراند، از دارایی اش در اینکه از کجا به دست آورد و در کجا خرج نمود، و از محبت ما اهل بیت.»

7- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله» إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ: «عَزَّوَجَلَّ» لِإِبْلِيسَ: (أَسْتَكَبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ)، (1)

فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

همراه رسول خدا نشستیم که مردی جلو آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا از این آیه شریفه مطلع کنید که خداوند به ابلیس فرمود: (آیا تکبر نمودی یا از برترین ها بودی؟! عالین چه کسی است؟ ای رسول خدا! آیا از ملائکه برتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ، وَ تُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ» آدَمَ، بِالْفَيْ عَامٍ.»

«من و علی و فاطمه و حسن و حسین بودیم که در سراپرده عرش، خدا را تسبیح می کردیم و تسبیح فرشتگان به واسطه تسبیح ما بود؛ هزار سال قبل از خلقت آدم.»

فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ» آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ، وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ، فَإِنَّهُ أَبَى، وَ لَمْ يَسْجُدْ، فَقَالَ اللَّهُ «تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»: (أَسْتَكَبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ) عَنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْحَمْسَةِ الْمَكْتُوبَةِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ.

پس خداوند آدم را خلق فرمود و ملائکه را امر به سجده کرد، در حالی که ما را به سجده امر نفرمود. پس همه ملائکه سجده کردند، به جز ابلیس که نافرمانی

ص: 26

کرده و سجده نکرد. پس خداوند متعال فرمود: (آیا تکبر نمودی یا از برترین ها بودی؟! منظور از عالین، پنج نفری هستند که نامشان در سرپرده عرش نوشته شده است.

فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ، بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي، فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسَدَ كَنَّهُ جَنَّتَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ، وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ.»

پس ما باب خدایی هستیم که از طرف او آمده ایم. اهل هدایت به وسیله ما هدایت می شوند، پس هر که ما را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد و خداوند او را در بهشت سکونت می دهد. و آنکه با ما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده و او را در آتش سکونت دهد، و تنها آنان که پاک به دنیا آیند، ما را دوست دارند.»

[حدیث هشتم: جایگاه شیعیان در پیشگاه خداوند و اهل بیت]

8- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ، قَالَ: فَدَنَا مِنْهُمْ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وَ قَالَ:

«روزی با پدرم به مسجد رفتیم، عده ای از اصحاب بین قبر مطهر پیامبر و منبر، نشسته بودند. نزدیک آنان شده و پدرم سلام کرده و فرمودند:

«إِنِّي وَ اللَّهُ لَا حُبَّ رِيحِكُمْ وَ أَرْوَاحِكُمْ، فَأَعِينُوا عَلَي ذَلِكِ بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ اعْلَمُوا! أَنَّ وَ لَا يَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ. مَنْ انْتَمَّ مِنْكُمْ بِقَوْمٍ، فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِمْ.»

ص: 27

«به خدا سوگند که بو و روح شما را دوست دارم. پس آن دوستی را با دوری از شبهات و تلاش، یاری کنید. بدانید! که ولایت ما جز با دوری از شبهات و سخت کوشی به دست نمی آید. هر کس به گروهی اقتدا کرد، باید به عمل آنان رفتار نماید.»

أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ، وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ، وَالسَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى مَحَبَّتِنَا، وَالسَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ.

شما پیروان و یاران خدايید. شما سبقت گیرندگان اول و آخر هستید؛ در دنیا به محبت ما سبقت گرفته اید، و در آخرت به بهشت.

ضَمِنْتُ لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ «عَزَّوَجَلَّ»، وَضَمَانِ النَّبِيِّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، وَأَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَنِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْزَاءُ، وَكُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٌ.

به ضمانت خداوند و پیامبر، بهشت را برای شما ضمانت می کنم. مردان و زنان شما پاک اند. هر زن مؤمنی، حوریه، و هر مرد مؤمنی، دوست و صدیق است.

كَمْ مِنْ مَرَّةٍ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» لِقَنْبَرٍ: أَبَشِّرُوا وَبَشِّرُوا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، وَهُوَ سَاخِطٌ عَلَى أُمَّتِهِ إِلَّا الشَّيْعَةَ.

امیر مؤمنان علیه السلام بارها به قنبر می فرمودند: «بشارت دهید، به خدا سوگند که پیامبر از دنیا رفت در حالی که بر امتش غضبناک بود، به جز شیعیان.»

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَشَرَفُ الدِّينِ، الشَّيْعَةُ.

آگاه باشید! برای هر چیزی شرافتی است و شرافت دین، شیعه است.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَسَيِّدُ الْمَجَالِسِ، مَجَالِسُ الشَّيْعَةِ.

آگاه باشید! برای هر چیزی آقای است و آقای مجالس، مجالس شیعیان است.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَامًا وَإِمَامُ الْأَرْضِ، أَرْضُ تَسْكُنُهَا الشَّيْعَةُ.

آگاه باشید! برای هر چیزی امامی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَهْوَةً وَإِنَّ شَهْوَةَ الدُّنْيَا، سُكْنَى شِيعَتِنَا فِيهَا.

آگاه باشید! برای هر چیزی میلی است و تمایل دنیا، سکونت شیعیان ما در آن است.

وَاللَّهِ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ، مَا اسْتَكْمَلَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ طَيِّبَاتٍ، وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

به خدا سوگند! اگر کسی از شما در زمین نبود، مخالفین شما بهره ای از پاکی ها نمی بردند، این در حالی است که در آخرت هم بهره و نصیبی ندارند.

كُلُّ نَاصِبٍ وَإِنْ تَعَبَّدَ وَاجْتَهَدَ، مُنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: (عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً). (1)

همه ناصبی ها مشمول این آیه هستند، هر چند اهل عبادت و تلاش دینی باشند: (پیوسته عمل می کنند و خسته می شوند و در آتش سوزان وارد می شوند).

ص: 29

مَنْ دَعَا لَكُمْ مُخَالِفًا، فَاجَابَةُ دُعَائِهِ لَكُمْ. وَ مَنْ طَلَبَ مِنْكُمْ إِلَى اللَّهِ «تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْمُهُ» حَاجَةً، فَلَهُ مِائَةٌ. وَ مَنْ دَعَا دَعْوَةً، فَلَهُ مِائَةٌ. وَ مَنْ عَمِلَ حَسَنَةً، فَلَا يُحْصَى تَضَاعُفًا، وَ مَنْ أَسَاءَ سَيِّئَةً، فَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» حُجَّتُهُ عَلَى تَبِعَتِهَا.

اگر مخالفین شما دعا کنند، برای شما اجابت می گردد. اگر شما حاجتی از خدا بخواهید، صد برابر آن به اجابت می رسد. یک دعا در مقابل صد دعاست. عمل نیک شما به شمارش در نمی آید و رسول خدا مانع آثار سوء عمل زشت شماست.

وَ اللَّهُ إِنَّ صَائِمَكُمْ لَيُرْفَعُ [لَيَرْفَعُ] فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ تَدْعُو لَهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْفَوْزِ حَتَّى يُفْطِرَ. وَ إِنَّ حَاجَتَكُمْ وَ مُعْتَمِرَكُمْ، لِحَاصَّةِ اللَّهِ «عَزَّ وَ جَلَّ». وَ إِنَّكُمْ جَمِيعًا لِأَهْلِ دَعْوَةِ اللَّهِ وَ أَهْلِ وَ لَآئِيهِ؛ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا حُزْنَ، كُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَتَنَافَسُوا الصَّالِحَاتِ.

به خدا سوگند، روزه دار شما در باغ های بهشتی گام برمی دارد؛ ملائکه تا وقت افطار برای رستگاری او دعا می کنند. حاجی از شما در زمره بندگان خاص خداست. همه شماها مشمول دعوت خدا بوده و اهل ولایت خدایید که ترس و حزنی بر شما نبوده و همگی در بهشت هستیید، پس در عمل صالح رقابت کنید.

وَ اللَّهُ مَا أَحَدٌ أَقْرَبَ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ «عَزَّ وَ جَلَّ» بَعْدَنَا مِنْ شَيْءٍ يَعْتَنَّا. مَا أَحْسَنَ صَدَّقَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ؛ لَوْ لَا أَنْ نَفْسًا لَوْ، وَ يَسْتَمِتُ بِهِ عَدُوُّكُمْ، وَ يُعْظِمُ النَّاسُ ذَلِكَ، لَسَلَّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ قِيَالًا.

به خدا سوگند، نزدیکترین افراد به عرش خدا بعد از ما، شیعیان ما هستند. خداوند چه زیبا با شیعیان معامله کرده؛ اگر سستی نمی داشتید، و دشمنان به خاطر آن شما را سرزنش نمی کردند، و مردم شما را بزرگ نمی شمردند، ملائکه رو در رو بر شما سلام می کردند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: «يَخْرُجُ أَهْلُ وَلَا يَتَنَا مِنْ قُبُورِهِمْ يَخَافُ النَّاسُ وَهُمْ لَا يَخَافُونَ وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَهُمْ لَا يَحْزَنُونَ.»

امیر مؤمنان فرمودند: «اهل ولایت ما از قبرهایشان خارج می شوند، در حالی که مردم نگران و غمناک هستند، اما آنان نه نگرانی دارند، و نه محزون اند.»

وَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ (رَحِمَهُ اللَّهُ) بِهَذَا الْحَدِيثِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِثْلَهُ، إِلَّا أَنَّ حَدِيثَهُ لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الطُّوْلِ وَفِي هَذِهِ زِيَادَةٌ، لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ وَالْمَعْنَى مُتَقَارِبَةٌ.

شیخ صدوق می گوید: ابن ولید مانند این حدیث را از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام، نقل کرده، اما مثل این حدیث طولانی نبوده و در اینجا مباحث بیشتری طرح شده که در آن نیست، ولی معانی آن دو به یکدیگر نزدیک است.

[حدیث نهم: شیعیان، پیروان حضرت ابراهیم]

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَدْ ضَرَبَ كَتِفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِيَدِهِ وَقَالَ:

رَسُولُ خِذَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَسْتِشَانِ رَا بَرِ كَتْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَذَاشْتَدَّ وَفَرَمُودَنْد:

«يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ الْعَرَبِيُّ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَهُوَ الْعِلْجُ، فَشِيعَتُنَا أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ، وَالْمَعَادِينِ، وَالشَّرَفِ، وَمَنْ كَانَ مَوْلِدُهُ صَحِيحًا.

«ای علی! آنکه ما را دوست دارد، اصیل، و آنکه دشمن ماست، حیوان است. پس شیعیان ما خانواده های اصیل و با ارزش، و با شرافت، و حلال زاده هستند.

وَمَا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ «عليه السلام» إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بِرَاءٌ. إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَهْدِمُونَ سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا؛ كَمَا يَهْدِمُ الْقُدُومُ الْبُنْيَانَ.»

تنها ما و شیعیان ما بر ملت حضرت ابراهیم علیه السلام هستیم و بقیه مردم از آن بیزارند. همانا خدا و ملائکه، همانطور که تیشه، ساختمان را ویران می سازد، زشتی های شیعیان ما را از بین می برند.

[حدیث دهم: محبت امیر مؤمنان و نابودی گناهان]

10 - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ [الذُّنُوبَ] السَّيِّئَاتِ؛ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.»

«محبت علی بن ابی طالب گناهان و زشتی ها را نابود می کند، هم چنانکه آتش هیزم را از بین می برد.»

11- وَبِهِذَا الْإِسْمِ نَادَى، عَنْ مُسَدِّ بْنِ مَحْبَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبَانَ الْقَسَّ طَاطُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عُقْبَةَ، عَنْ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ قَالَ:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» الْمَسْجِدَ، وَنَحْنُ جُلُوسٌ، وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ،

عامر جهنی می گوید: ما در مسجد نشسته بودیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شدند. در میان ما ابوبکر و عمر و عثمان لع بودند.

وَ عَلِيٌّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» فِي نَاحِيَةٍ، فَجَاءَ النَّبِيُّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِ عَلِيٍّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، فَجَعَلَ يَنْظُرُ يَمِينًا وَشِمَالًا، ثُمَّ قَالَ:

علی علیه السلام در گوشه ای دیگر نشسته بودند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کنار علی علیه السلام نشستند و به راست و چپ نگاهی کرده، فرمودند:

«إِنَّ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ وَعَنِ يَسَارِ الْعَرْشِ لَرِجَالًا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ تَتَلَأَلُ وَجُوهُهُمْ نُورًا.»

«همانا از طرف راست و چپ عرش، مردانی هستند که بر منبرهایی از نور تکیه زده، و صورت هایشان از نور می درخشد.»

قَالَ: فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: يَا أَبَتِ أُمَّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا مِنْهُمْ؟ قَالَ:

پس ابوبکر برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، ای رسول خدا! من از آنان هستم؟ حضرت فرمودند:

«اجلس.»

«بنشین.»

ص: 33

ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ، فَقَالَ؛ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ:

سپس عمر برخاست و همان سخن را بازگو کرد. حضرت فرمودند:

«اجْلِسْ.»

«بنشین.»

فَلَمَّا رَأَى ابْنُ مَسْعُودٍ مَا قَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» قَامَ حَتَّى اسْتَوَى قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِنْفُهُمْ لَنَا نَعْرِفُهُمْ بِصِفَتِهِمْ. قَالَ، فَضْرَبَ عَلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ «عليه السلام»، ثُمَّ قَالَ:

ابن مسعود که این اتفاقات را می دید، بر قدم هایش ایستاد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایتان، ای رسول خدا! آنان را برای ما توصیف کن تا آنان را با اوصافشان بشناسیم. حضرت دست بر دوش علی علیه السلام زدند و فرمودند:

«هَذَا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.»

«این و شیعیان او، همان رستگاران هستند.»

[حدیث دوازدهم: اثر تبعیت از امام ظالم و عادل]

12 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ «رَحِمَهُ اللَّهُ»، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ «عليه السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: «قَالَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ»:

امام باقر علیه السلام فرمودند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: خداوند می فرماید:

«لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ ظَالِمٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَارَةً تَقِيَّةً.»

ص: 34

«در اسلام هر فرمانبری که به ولایت امام مستبد ظالمی که از طرف خدا نیست، متدین باشد، بی شک او را عذاب خواهیم کرد، گرچه کار خیر و تقوای بسیار داشته باشد.»

وَلَا عَفْوَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً سَيِّئَةً.»

در اسلام هر فرمانبری که به ولایت امام عادل که از طرف خداست، متدین باشد، بی شک او را می بخشیم، هر چند رعیتی است که در اعمالش ظلم و گناه دارد.»

[حدیث سیزدهم: آثار تشیع و تبعیت از اهل بیت]

13 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

«أَنْتُمْ أَهْلُ تَحِيَّةِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ أَثَرَةِ اللَّهِ بِرَحْمَتِهِ، وَأَهْلُ تَوْفِيقِ اللَّهِ وَعِصْمَتِهِ، وَأَهْلُ دَعْوَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ؛ لَا حِسَابَ عَلَيْكُمْ، وَلَا خَوْفٌ، وَلَا حُزْنٌ.»

«شما اهل درود و رحمت خدا هستید، و شما آنهایی هستید که خداوند آنان را به رحمت خویش اختصاص داده، و اهلیت توفیق و محافظت خداوند را داشته، شایستگی دعوت خدا و فرمانبری از او را دارید. برای شما نه حسابی است و نه نگرانی و غمی.»

[حدیث چهاردهم: رفع کفر از شیعه]

14 - قَالَ أَبُو حَمْرَةَ:

وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ «عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» يَقُولُ:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الشَّيْخَةِ بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَوَلَايَتِهِ.»

«به خاطر محافظت خداوند و سرپرستی حضرتش، کفر از شیعه برداشته شده.»

[حدیث پانزدهم: قومی که خدا از آنان راضی است]

15 - قَالَ أَبُو حَمْرَةَ:

وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ قَوْمًا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ، وَرَضِيَ عَنْهُمْ، وَعَصَمَهُمْ، وَرَحِمَهُمْ، وَحَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَأَيَّدَهُمْ وَهَدَاهُمْ إِلَى كُلِّ رُشْدٍ، وَبَلَّغَ بِهِمْ غَايَةَ الْإِمْكَانِ.»

«بی شک من را می شناسم که خداوند آنان را بخشیده و از آنها راضی است، در پناه خود حفظ شان کرده، و به ایشان رحم می کند؛ از هر بدی مصونشان داشته، و تأییدشان می کند؛ به سوی هر راستی و درستی هدایتشان فرموده، و به نهایت درجه وجودیشان رسانده.»

قِيلَ: مَنْ هُمْ؟ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! قَالَ:

عرض شد: آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«أُولَئِكَ شِيعَتُنَا الْأَبْرَارُ شِيعَةُ عَلِيٍّ.»

«آنان شیعیان فرمانبر ما هستند؛ پیروان علی.»

[حدیث شانزدهم: شهادت شیعیان در قیامت]

16 - وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى شِيعَتِنَا، وَشِيعَتُنَا شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ، وَبِشَهَادَةِ شِيعَتِنَا يُجْزَوْنَ وَيُعَاقَبُونَ.»

«ما بر شیعیان خود گواه و شاهدیم و شیعیان ما بر مردم گواهند، و مردم به شهادت شیعیان ما پاداش و کیفر داده می شوند.»

[حدیث هفدهم: محبت امیر مؤمنان به مساکین و مستضعفین]

17 - أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ وَهَبَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا، وَرَضُوا بِكَ إِمَامًا. فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ، وَصَدَّقَ عَلَيْكَ [بِكَ]، وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ، وَكَذَبَ عَلَيْكَ.»

«ای علی! همانا خداوند محبت بیچارگان و مستضعفین در زمین را به تو بخشید. پس توبه برادری آنها راضی شدی، و آنان به امامت تو. خوشا به حال آنکه تو را دوست بدارد و تو را تصدیق کند، و وای بر کسی که با تو دشمن باشد و تو را تکذیب نماید.»

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْعَالِمُ بِهَذِهِ الْأُمَّةِ. مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ.

ای علی! تو به این امت عالمی. خوشبخت آنکه تو را دوست دارد، و نابود آنکه با تو دشمن است.

يَا عَلِيُّ! أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ بَابُهَا، وَهَلْ تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟!

ای علی! من شهر علم هستم و تو درب آن. آیا جز از درب می توان وارد شد؟!

يَا عَلِيُّ! أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيظٍ، وَكُلُّ ذِي طِمْرٍ؛ لَوْ أَقْسَمَ عَلَيَّ اللَّهُ، لَبَرَّ قَسَمَهُ.

ای علی! دوستدارانت بسیار توبه کار، خود نگهدار و کهنه پوشند. اگر به خدا قسم خورند، قسمشان اجابت می شود.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ كُلُّ طَاهِرٍ، وَزَكِيٍّ [طَاوٍ، وَذَاكَ] مُجْتَهِدٍ؛ يُحِبُّ فِيكَ، وَيُبْغِضُ فِيكَ؛ مُحْتَقِرٍ عِنْدَ الْخَلْقِ؛ عَظِيمِ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ.

ای علی! همه برادرانت پاک و گرسنه و پر تلاشند. به خاطر تو محبت می ورزند و برای تو دشمنی می کنند. در نظر مردم حقیر، اما در پیشگاه خداوند بلند مرتبه اند.

يَا عَلِيُّ! مُحِبُّوكَ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ؛ لَا يَتَأَسَّفُونَ عَلَيَّ مَا خَلَفُوا مِنَ الدُّنْيَا.

ای علی! دوستداران تو در بهشت همسایه خدایند؛ به خاطر آنچه از دنیا پشت سر گذاشته اند، افسوس نمی خورند.

يَا عَلِيُّ! أَنَا وَلِيُّ لِمَنْ وَالَيْتَ، وَأَنَا عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَيْتَ.

ای علی! آنکه تو را دوست دارد، دوستش دارم و آنکه با تو دشمن است، دشمنم.

يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ای علی! کسی که تو را دوست دارد، مرا دوست داشته، آنکه با تو دشمن است، با من دشمنی کرده.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ الذُّبُلُ الشُّفَاهُ؛ تُعْرِفُ الرَّهْبَانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ.

ای علی! لبهای برادرانت خشکیده، و ترک دنیا در چهره هایشان هویداست.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ، وَأَنَا أَشَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ وَعِنْدَ الْعَرْضِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ. إِذَا سُئِلَ سَائِرُ الْخَلْقِ عَنْ إِيْمَانِهِمْ، فَلَمْ يُجِيبُوا.

ای علی! برادرانت در سه وقت شادمانند: وقت جان دادن که من و تو بر آنان شاهدیم. وقت سؤال در قبر و عرضه اعمال، و در وقت عبور از صراط. اگر از ایمان مردم سؤال شود، جوابی برای گفتن ندارند.

يَا عَلِيُّ! حَرْبُكَ حَرْبِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ. مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ».

ای علی! دشمنی با تو دشمنی با من، و دوستی با تو دوستی با من است، دشمنی با من جنگ با خداست. کسی که تو را دوست بدارد، خدا را دوست داشته.

يَا عَلِيُّ! بَشِّرْ إِخْوَانَكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ، إِذْ رَضِيَكَ لَهُمْ قَائِدًا، وَرَضُوا بِكَ وَلِيًّا.

ای علی! برادرانت را به رضایت خدا از آنان بشارت ده؛ زیرا تو به رهبری آنان راضی شدی و آنان نیز به ولایت تو راضی شدند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

ای علی! تو امیر مؤمنان، و رهبر آنانی که مواضع وضویشان نورانی است.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الْمُبْهَجُونَ [الْمُنْتَجِبُونَ]، وَلَوْ لَا أَنْكَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينٌ، وَلَوْ لَا مَنْ فِي الْأَرْضِ لَمَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا.

ای علی! شیعه تو دلپسند و دل افروز است. اگر تو و شیعه تو نبودید، دین خدا پا بر جا نبوده، قطره ای از آسمان فرو نمی افتاد.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنْتَ ذُو قُرْبَتَيْهَا؛ شِيعَتُكَ تُعْرِفُ بِحِزْبِ اللَّهِ.

ای علی! برای تو گنجی در بهشت است، و تو ذوالقرنین آن هستی؛ شیعه تو به حزب الله شناخته می شوند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ الْقَائِمُونَ بِالْقِسْطِ، وَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ.

ای علی! تو و شیعه تو بر پا دارنده قسط و عدل اند و از میان خلق منتخب خدایند.

يَا عَلِيُّ! أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ مِنْ رَأْسِهِ، وَأَنْتَ مَعِي، ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ.

ای علی! اولین کسی که از خاک برخیزد من هستم و تو همراه منی، و بعد بقیه مردم.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتِكَ عَلَى الْحَوْضِ نَسْفُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ، وَتَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ، وَأَنْتُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ؛ يَفْرَعُ النَّاسُ وَلَا تَفْرَعُونَ، وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ؛ فَيَكُفُّمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. لَا يَسْعَوْنَ حَسِبَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ. لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (1)

ای علی! تو و شیعه ات، هر که را دوست بدارید از حوض کوثر سیراب می کنی و آنکه را خوش ندارید، از آن منع می کنی و شما در بزرگترین ترس، در سایه عرش، در امنیت قرار دارید؛ مردم در هراسند، نه شما؛ مردم ناراحتند، نه شما. این آیه درباره شما نازل شده: (آنها که برایشان نیکی سبقت گرفته، از آتش دورند. صدای آن را نمی شنوند و آنچه را بخواهند متنعم اند. از هراس قیامت که بزرگترین ترس است، ناراحتی ندارند و ملائکه به ملاقاتشان آمده، (گویند:) این روزی است که به شما وعده داده شده بود.)

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتِكَ تُطَلَّبُونَ فِي الْمَوْقِفِ، وَأَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تَتَعَمَّوْنَ.

ای علی! در توقفگاه قیامت (مردم) به دنبال تو و شیعه تو می گردند، در حالی که شما در بهشت بهره مند هستید.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ وَالْحُزَانَ يَسْتَأْفُونَ إِلَيْكُمْ، وَإِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْمَلَائِكَةَ [الْمُقَرَّبِينَ] الْمُقْرَبُونَ لِيَخْصُونَكُمْ بِالدُّعَاءِ، وَيَسْأَلُونَ اللَّهَ بِمَحَبَّتِكُمْ، وَيَفْرَحُونَ لِمَنْ قَدِمَ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ؛ كَمَا يَفْرَحُونَ [يَفْرَحُ] الْأَهْلُ بِالْغَائِبِ الْقَادِمِ بَعْدَ طَوْلِ الْغَيْبَةِ.

ص: 41

ای علی! همانا ملائکه مشتاق شمایند و حاملان عرش و ملائکه مقرب تنها شما را دعا می کنند، و به خاطر محبت شما از خداوند درخواست می کنند، و آنگاه که کسی (از شما) بر آنان وارد شود، مثل کسی که از خانواده اش به غیبت طولانی دور بوده و به آن رسیده، خوشنود می شوند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ فِي السِّرِّ، وَيَنْصَحُونَكَ فِي الْعَلَانِيَةِ.

ای علی! شیعه تو در نهان از خداوند ترسان، و در آشکارا برای خدا خیر خواه است.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتِكَ الَّذِينَ يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ؛ لِأَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ اللَّهَ؛ وَمَا عَلَيْهِمْ ذَنْبٌ.

ای علی! شیعه تو برای رسیدن به درجات و مقامات معنوی با یکدیگر در رقابتند؛ زیرا در حالی خدا را ملاقات می کنند که گناهی برایشان نیست.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَعْمَالَ شِيعَتِكَ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ، فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَأَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

ای علی! همانا در هر روز جمعه اعمال شیعه تو بر من عرضه می شود، به عمل صالح آن خوشحال می شوم و برای زشتی هایش طلب مغفرت می کنم.

يَا عَلِيُّ! ذَكَرَكَ فِي التَّوْرَةِ وَذَكَرُ شِيعَتِكَ؛ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ، وَكَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ لِيَتَعَاظَمُونَ إِلَيَّا وَمَا يَعْرِفُونَ شِيعَتَهُ، وَإِنَّمَا يَعْرِفُونَهُمْ لِمَا يَجِدُونَهُمْ فِي كُتُبِهِمْ.

ای علی! در تورات از تو یاد شده و شیعیان تو قبل از اینکه خلق شوند، در آن به همه خوبیها یاد شده اند. همچنین در انجیل یاد شده تا «الیا» را تعظیم کنند در حالی که شیعیان او را نمی شناسند. آنها تنها آنچه در کتاب هایشان آمده، می شناسند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَصْحَابَكَ ذَكَرُوهُمْ فِي السَّمَاءِ أَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ لَهُمُ الْخَيْرُ، فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ، وَ لِيُزِدُوا اجْتِهَادًا.

ای علی! همانا یاران تو در آسمان با عظمت بیشتری یاد می شوند تا در زمین. برای یاران تو خیر است، پس باید بدان خوشنود شده، تلاش بیشتری کنند.

يَا عَلِيُّ! أَرْوَاحُ شِيعَتِكَ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهَا؛ كَنْظَرِ الْهَلَالِ شَوْقًا إِلَيْهِمْ؛ لِمَا يَرُونَ مَنَزِلَتَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ».

ای علی! روح شیعه تو در خواب به آسمان صعود می کند و ملائکه بدان می نگرند؛ گویا از شوق به هلال ماه می نگرند؛ به خاطر جایگاه آنان در نزد خداوند.

يَا عَلِيُّ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ: «يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي يَفْرُهَا عَدُوَّهُمْ، فَمَا مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ، إِلَّا وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ تَغْشَاهُمْ، فَلْيَجْتَنِبُوا الدَّنَسَ.»

ای علی! به یارانی که با تو آشنايند، بگو: «از اعمالی که دشمنانشان انجام می دهند، دور باشند؛ روز و شبی نیست، مگر اینکه غرق در رحمت خداوند هستند، پس از ناپاکی دوری کنند.»

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى مَنْ قَلَاهُمْ، وَ بَرِيءٌ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ، وَ اسْتَبَدَلَ بِكَ وَ بِهِمْ، وَ مَالَ إِلَى عَدُوِّكَ، وَ تَرَكَكَ وَ شِيعَتَكَ، وَ اخْتَارَ الضَّلَالَ، وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ، وَ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ أَبْغَضَ مَنْ وَالَاكَ، وَ نَصَرَكَ، وَ اخْتَارَكَ، وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ، وَ مَالَهُ فِينَا.

ای علی! غضب خدا شدت گرفت بر آنکه شیعه تورا به خشم آورد، از تو و آنان بیزاری جوید، و به جای تو و آنان، دیگری را برگزیند، و به دشمن تو میل پیدا کند. تو و شیعه تورا ترک گفته، گمراهی را انتخاب کند. با تو و شیعه تو اعلان جنگ نموده، بغض ما، و بغض دوست و یاور تو، و آنکه تورا برگزید، و جانش را فدا نمود، و به ما تمایل دارد را در دل داشته باشد.

يَا عَلِيُّ! أَقْرَبُهُمْ مِنِّي السَّلَامُ؛ مَنْ لَمْ أَرْ وَلَمْ يَرِنِي، وَاعْلَمَهُمْ: «أَنَّهُمْ إِخْوَانِي الَّذِينَ أَشْتَأُقُ إِلَيْهِمْ، فَلْيَلْتَقُوا عَلَمِي إِلَى مَنْ يَبْلُغُ الْقُرُونَ مِنْ بَعْدِي، وَ لِيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ لِيَعْتَصِدُوا بِهِ، وَ لِيَجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ؛ فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِنْ هُدَى إِلَى ضَلَالَةٍ»، وَ أَخْبَرَهُمْ: «أَنَّ اللَّهَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَ أَنَّهُ يُبَاهِي بِهِمْ مَلَائِكَتَهُ، وَ يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ، وَ يَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ.»

ای علی! از طرف من به آنانی که ندیدم شان و مرا ندیدند، سلام برسان و به آنان اعلام کن: «آنان برادرانم هستند و به آنان مشتاقم. پس باید علوم مرا به آیندگان برسانند، و به ریسمان الهی پایبند بوده، به آن پناه جویند، و در عمل سخت کوش باشند؛ زیرا ما آنها را از هدایت خارج نمی کنیم.» به آنان خبر ده: «که خدا از آنان راضی بوده، به ملائکه مباحات می کند. در هر روز جمعه به آنان نظر رحمت داشته و به ملائکه امر می کند که برایشان طلب مغفرت نمایند.»

يَا عَلِيُّ! لَا تَرْغَبْ عَنْ نَصْرَةِ قَوْمٍ يَبْلُغُهُمْ وَيَسَّ مَعُونًا: أَنِّي أُحِبُّكَ، فَحُبُّوكَ بِحُبِّي إِيَّاكَ. وَ دَانُوا اللَّهَ «عَزَّ وَجَلَّ» بِذَلِكَ، وَ أَعْطَاكَ صَفْوَةَ الْمَوَدَّةِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ اخْتَارُواكَ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْأَخْوَةِ وَ الْأَوْلَادِ، وَ سَلَكُوا طَرِيقَكَ، وَ قَدْ حُمِلُوا عَلَى

الْمَكَارِهِ فِيْنَا، فَأَبُوآ إِلَّا نَصْرَنَا، وَبَدَّلُوا الْمُهْجَ فِيْنَا مَعَ الْأَذَى وَسُوءِ الْقَلْبِ وَ مَعَاشِرَتِهِ مَعَ مَضَاضَتِهِ ذَلِكَ، فَكُنْ بِهِمْ رَحِيمًا، وَاقْنَعْ بِهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ اخْتَارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ، وَخَلَقَهُمْ مِنْ طَيِّبَتِنَا، وَاسْتَوَدَعَهُمْ سِرَّنَا، وَالْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا، وَشَدَّ رَحْمَةً صَدُورَهُمْ، وَجَعَلَهُمْ مُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا.

ای علی! از یاری ملتی که دانستند، تو را دوست دارم و بر اساس دوستی من، تنها تو را دوست دارند، دست بر مدار. آنان با آن محبت، دین خدا را برگزیدند. پاک ترین محبت در قلوبشان را تقدیم تو کرده، تو را بر پدران و برادران و فرزندانسان ترجیح داده، و راه تو را پیمودند. در راه ما سختی ها به جان خریده، اما یاری ما را ترک نکرده، و خون خویش را با وجود اذیت، و سوء نیت (دشمنان)، و اکراه در معاشرت (با آنان) فدا کردند. پس رحمت خاص خود را شامل آنان کن و به (یاریشان) قناعت؛ زیرا خداوند با علم خود آنان را از بین مردم برای ما انتخاب، و گِل وجودی آنان را از گِل ما خلق فرموده، راز ما را نزد آنان به امانت سپرد؛ حق معرفت ما را در قلوبشان واجب فرموده، سینه هاییشان را به آن فراخ گردانید، و آنان را چنگ زنده به ریسمان ما قرار داد.

لَا يُؤْتِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ، وَ مِثْلِ الشَّيْطَانِ [السُّلْطَانِ] بِالْمَكَارِهِ عَلَيْهِمْ، وَ الْيَأْلَفِ [التَّلْفِ] كَذَا أَيْدِيَهُمْ؛ [أَيْدُهُمْ] اللَّهُ، وَ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى، فَأَعْتَصَمُوا بِهِ، وَ النَّاسُ فِي عَمْرَةِ الصَّلَاةِ.

اگر دنیایشان به مخاطره افتد، و شیطان و سلطان آزارشان دهد، دشمنان ما را بر ما ترجیح نمی دهند؛ خداوند تأییدشان فرموده. با آنان راه هدایت طی می شود، پس به آن راه متوسل شدند، در حالی که مردم در سختی گمراهی به سر می برند.

مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ؛ عَمَّوَا عَنِ الْحُجَّةِ وَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَهُمْ يُمَسُونَ وَيَصَدُّ بِحُورٍ فِي سَخَطِ اللَّهِ، وَشَيْعَتِكَ عَلَى مِنْهَا جِ الْحَقِّ وَ
الْإِسْقَامَةِ؛ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَى مَنْ خَالَفَهُمْ؛ لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْهُمْ، وَلَيْسُوا مِنْهَا؛ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى؛ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى؛ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ
الدُّجَى.»

مردم در هوای نفس سرگردانند. از نظر به حجت خدا و آنچه از جانب خدا آمده، نابینایند. اینان در خشم خدا، صبح را به شب و شب را به صبح می‌رسانند، در حالی که شیعه تو بر مسیر روشن و مستقیم قرار دارد. با مخالفان خود انس نمی‌گیرند. دنیا از آنان نبوده، و آنها از دنیا نیستند. آنها چراغ روشن هستند. آنها چراغ روشن هستند. آنها چراغ روشن هستند.

[حدیث هجدهم: تکریم جوانان و کهنسالان شیعه]

18 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ، وَقَدْ حَضَرَهُ النَّفْسُ. فَلَمَّا أَنْ أَخَذَ مَجْلِسَهُ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابا بصیر بر حضرت وارد شد، در حالی که نفسش به شماره افتاده بود. وقتی در مجلس نشست، حضرت فرمودند:

«مَا هَذَا النَّفْسُ الْعَالِي؟!»

«چرا نفسهایت به شماره افتاده؟!»

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! كَبِرَ سِنِّي، وَدَقَّ عَظْمِي، وَاقْتَرَبَ أَجَلِي مَعَ مَا أَنِّي لَا أَدْرِي عَلَى مَا أُرِدُّ عَلَيْهِ فِي آخِرَتِي! قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ:

عرضه داشت: فدایتان شوم، ای پسر رسول خدا! پیر شده، و استخوانم ضعیف گردیده، و مرگم نزدیک است، با اینکه نمی دانم در آخرت بر چه حالی هستم! حضرت به او فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هَذَا؟!»

«ای ابا محمد! این چه سخنی است که می گویی؟!»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَكَيْفَ لَا أَقُولُ؟! قَالَ:

عرضه داشت: فدایتان شوم، چرا نگوییم؟ حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ، وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ. قَالَ اللَّهُ يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ، وَ مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ.»

«ای ابا محمد! آیا نمی دانی که خداوند متعال جوانان از شما را تکریم فرموده، و از پیرانتان حیا می کند؟! خداوند فرموده که جوانان شما را با عذاب نکردن، و پیرانتان را با عدم حسابرسی تکریم می کند.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا لَنَا حَاصٌّ، أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ؟ قَالَ: فَقَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! این مخصوص ماست، یا برای اهل توحید است؟ فرمودند:

«لَا، وَاللَّهِ إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةٌ دُونَ الْعَامَّةِ.»

«نه، به خدا قسم، تنها برای شماست، نه عموم مردم.»

وَفِي الْخَبْرِ:

[ظاهر! مرحوم صدوق بیان می دارد که: [در حدیث امام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «شَيْبُ الْمُؤْمِنِينَ نُورِي، وَأَنَا أَسْتَحِي أَنْ أُحْرِقَ نُورِي بِنَارِي.»».

«همانا خداوند می فرماید: «سپیدی موی مؤمنین نور من است، و من حیاء می کنم که نور خویش را با آتشم بسوزانم.»»

وَقَدْ قِيلَ:

[ظاهر! مرحوم صدوق بیان می دارد که: [نقل شده:

«الشَّيْبُ حِلْيَةُ الْعَقْلِ، وَ سِمَةُ الْوَقَارِ.»»

«سپیدی موزینت عقل، و نشانه وقار و شکوه است.»»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَإِنَّا قَدْ رُمِينَا بِشَيْءٍ؛ انْكَسَرَتْ لَهُ ظُهُورُنَا، وَ مَاتَتْ لَهُ أَفْئِدَتُنَا، وَ اسْتَحَلَّتْ بِهِ الْأَوْلَادُ دِمَاءَنَا.

عرضه داشتیم: فدایتان شوم! همانا ما به چیزی مورد حمله قرار گرفته ایم که کمر ما را شکسته، دل های ما را به مرگ رسانده و حاکمان، خون ما را حلال دانسته اند.

فِي حَدِيثٍ:

[ظاهر! مرحوم صدوق بیان می دارد که: [در حدیث این عبارت آمده:

رَوَاهُ لَهُمْ فَفَقَّهَاهُمْ.

فقهایشان روایتی را برایشان نقل کرده اند که باعث شده ما مورد حمله قرار بگیریم...

ص: 48

قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ:

امام فرمودند:

«الرَّافِضَةُ؟!»

(منظورت از آنچه باعث شده، مورد حمله قرار بگیرید) رافضی است؟!

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:

عرض کردم: بله. حضرت فرمودند:

«لَا، وَاللَّهِ، مَا هُمْ سَمَّوْكُمْ بِهِ، بَلْ إِنَّ اللَّهَ سَمَّاكُمْ بِهِ. أَمَا عَلِمْتُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، رَفَضُوا فِرْعَوْنَ؛ إِذِ اسْتَبَانَ لَهُمْ صَلَاتُهُ، وَ لَحِقُوا بِمُوسَى؛ إِذِ اسْتَبَانَ لَهُمْ هُدَاةً، فَسَمُّوا فِي عَسْكَرِ مُوسَى الرَّافِضَةَ؛

«نه، به خدا سوگند که اینها شما را رافضی نخوانده اند، بلکه خدا شما را چنین خوانده. ای ابا محمد! آیا نمی دانی از بنی اسرائیل هفتاد مرد بودند که وقتی گمراهی فرعون برایشان روشن شد، او را نپذیرفته و به موسی ملحق شدند؛ زیرا هدایت موسی برایشان مشخص شد. پس مردم آنان را در لشکر موسی رافضه نامیدند؛

لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ، وَ كَانُوا أَشَدَّ ذَلِكَ الْعَسْكَرِ عِبَادَةً، وَ أَشَدَّهُمْ حُبًّا لِمُوسَى وَ هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتِهِمَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى: «أَنْ أَتَيْتَ لَهُمْ هَذَا الْإِسْمَ فِي التَّوْرَةِ؛ فَإِنِّي سَمَّيْتُهُمْ بِهِ، وَ نَحَلْتُهُمْ إِيَّاهُ.»، فَأَتَيْتَ مُوسَى الْإِسْمَ لَهُمْ، ثُمَّ ادَّخَرَ اللَّهُ هَذَا الْإِسْمَ حَتَّى نَحَلَّكُمْوَهُ.

ص: 49

زیرا فرعون را رها کردند و بیشتر از نظامیانِ دیگر عبادت نموده، و محبتشان به موسی و هارون و فرزندانش بیشتر بود. پس خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: «در تورات این اسم را برای آنان ثبت کن. همانا من آنان را به این اسم نامیدم و آن را به آنها بخشیدم.» پس موسی آن را به نام آنان ثبت نمود، سپس خداوند آن اسم را به شما بخشید.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! رَفُصُوا الْخَيْرَ، وَ رَفُصَدْتُمْ الشَّرَّ بِالْخَيْرِ؛ تَفَرَّقَ النَّاسُ كُلُّ فُرْقَةٍ، فَانْسَسَدَ عُبُورًا كُلَّ سُدِّ عَجَبَةٍ، فَانْشَعَبْتُمْ مَعَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ «صلى الله عليه وآله»، فَادَّهَبْتُمْ حَيْثُ ذَهَبَ اللَّهُ، وَ اخْتَرْتُمْ مَن اخْتَارَ اللَّهُ، وَ ارْزَدْتُمْ مَن ارَادَ اللَّهُ، فَابْشِرُوا، ثُمَّ ابْشِرُوا، فَانْتُمْ وَ اللَّهُ الْمَرْحُومُونَ؛ الْمُتَقَبَّلُ مِّنْ مُحْسِنِكُمْ؛ الْمُجَاوِزُ عَن مُسِيئِكُمْ. مَن لَمْ يَأْتِ اللَّهَ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ، وَ لَمْ يُتَجَاوَزْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ.

ای ابا محمد! مردم، خوبی را رها کردند و شما به واسطه خوبی، شر را رها کردید. مردم به هر فرقه ای متفرق، و به هر شعبه ای منشعب شدند و شما همراه اهل بیت پیامبران شدید؛ همان راهی را پیمودید که خداوند پیمود، و آنکه را خدا انتخاب فرمود شما انتخاب کردید، و آنچه را او اراده کرد، شما اراده کردید. پس بشارت باد بر شما! بشارت دهید که به خدا قسم شما مورد رحمتید. تنها احسان محسنین شما قبول می شود و تنها گناه گنه کاران شما بخشیده می شود. هر آنکه از راهی که شما رفته اید، نرود، عمل نیک او پذیرفته نمی شود، و گناهِش بخشیده نمی گردد.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً تُسْقِطُ الدُّنُوبَ مِنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا؛ كَمَا تُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ فِي أَوَانِ سُقُوطِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ»:
(وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ)، (1)

فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ وَ اللَّهُ لَكُمْ، دُونَ هَذَا الْخَلْقِ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟»

ای ابا محمد! همانا برای خداوند ملائکه ای هست که همانطور که در پاییز، باد برگ درختان را فرو می ریزاند، گناهان را از دوش شیعیان ما بر می دارند. و آن فرمایش خداوند است: (ملائکه با حمد پروردگارشان را تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستید، طلب مغفرت می کنند.) پس به خدا سوگند استغفار آنان برای شماست، نه این مردم. آیا خوشحال شدی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان کردم! بیشتر بفرمایید. حضرت فرمودند:

(يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا اسْتَشَى اللَّهُ أَحَدًا مِنْ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَا أَتْبَاعِهِمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتَهُ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: (يَوْمَ لَا يُغْنِي
مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ) (2) (إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)؛ (3)

يُعْنِي بِذَلِكَ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟»

ص: 51

1- . الشورى (42) - الآية 5.

2- . الدخان (44) - الآية 41.

3- . الشعراء (26) - الآية 89.

«ای ابا محمد! خداوند هیچ یک از جانشینان انبیاء و پیروانشان را استثناء نفرموده، مگر امیر مؤمنان و شیعیانشان را، بنابراین در کتابش که گفتاری حق است، فرمود: (روزی که دوست از دوستش بی نیاز نبوده و مورد یاری قرار نمی گیرد.)، (مگر آنکه با قلب سالم به پیشگاه الهی وارد شود.) آنان علی و شیعیانشان هستند. آیا خرسند شدی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرماید. حضرت فرمودند:

«لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ إِذْ يَقُولُ: (يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)، (1)

وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟»

«به تحقیق خدا شما را یاد کرده، آنجا که می فرماید: (ای بندگانی که به ضرر خود زیاده روی کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد؛ چرا که خداوند غفور و رحیم است.) به خدا سوگند، به غیر شما را اراده نفرموده. آیا خوشنود گشتی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرماید. حضرت فرمودند:

ص: 52

«لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ)، (1) وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهِ ذَا إِلَّا الْآ نِمْةً وَ شَيْعَتَهُمْ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟»

«بی شک خداوند شما را در کتابش یاد کرده و فرموده: (همانا تو (ابلیس) بر بندگانت مسلط نخواهی داشت.) به خدا سوگند که خداوند به جز انمه و شیعیانشان را اراده نرموده. آیا خوشحال شدی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرماید. حضرت فرمودند:

«ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا) (2) وَ رَسُوهُ اللَّهُ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله» فِي هَذِهِ الْآيَةِ مِنَ النَّبِيِّينَ، وَ نَحْنُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ، وَ أَنْتُمْ الصَّالِحُونَ، فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ؛ كَمَا سَمَّاكُمُ اللَّهُ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَزْتُكَ؟»

«خداوند شما را در کتابش یاد فرموده: (پس آنان همراه کسانی هستند که خداوند به ایشان، از پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین، نعمت داده و چه نیکو همنشینانی هستند.) در این آیه از انبیاء، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و صدیقین و شهداء ما اهل بیت هستیم، و صالحان شما هستید. پس به نیکویی

ص: 53

1- . الحجر (15) - الآية 42.

2- . النساء (4) - الآية 69 .

نام گذاری شدید؛ چنانچه خداوند شما را نام گذاری کرد. خشنود گشتی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرماید. حضرت فرمودند:

«لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ؛ إِذْ حَكَى عَنْ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ فِي النَّارِ؛ إِذْ يَقُولُ: (مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ. اتَّخَذْنَا مِنْهُمُ شُرَكَاءَ أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ) (1) مَا عَنَى وَلَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ؛ إِذْ صِرْتُمْ فِي هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ، فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ، وَأَنْتُمْ فِي النَّارِ تُطَلَّبُونَ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَرْتَاكَ؟»

(به تحقیق که خداوند شما را، آنجایی که دشمن شما در آتش می گوید: (چرا مردانی را که از اشرار می دانستیم، و آنان را مسخره می کردیم، یا به حساب نمی آوریم شان، نمی بینیم؟)، یاد کرده است. خداوند تنها شما را اراده فرموده؛ زیرا آنها بودند که شما را در این دنیا بدترین مردم می دانستند. به خدا سوگند که شما در بهشت شادمانید، در حالی که شما را در جهنم می طلبند. حال شادمان شدی؟»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي. قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرماید. حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تُقَوِّدُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَتَذَكُرُ أَهْلَهَا بِخَيْرٍ إِلَّا هِيَ فِينَا وَفِي شَيْعَتِنَا، وَمَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَذَكُرُ أَهْلَهَا بِسُوءٍ، وَتَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَهِيَ فِي عَدُوِّنَا وَمَنْ خَالَفَنَا.»

ص: 54

«ای ابا محمد! در قرآن تمام آیاتی که به بهشت هدایت می کند و اهل بهشت را به نیکی یاد می کند، تنها مخصوص ما و شیعیان ما هستند، و تمام آیاتی که به جهنم سوق می دهد و اهل آن را به بدی یاد می کند، تنها مربوط به دشمنان و مخالفین ما می باشد.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي، فَقَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! بیشتر بفرمایید. حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ (صلوات الله عليه) إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا، وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ بِرَاءٌ. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟»

«ای ابا محمد! تنها ما و شیعیان ما هستند که بر دین و آئین حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند. اما بقیه مردم از آن بیگانه اند. پس خرسند گشتی، ای ابا محمد!»

[حدیث نوزدهم: عبور از گردنه سخت]

19 - أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي بَنِي تَغْلِبَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! (فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ) (1) قَالَ: فَقَالَ:

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایتان کردم! معنای آیه (وارد گردنه مهم نشد) چیست؟ حضرت فرمودند:

«مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بَوْلَايَتِنَا فَقَدْ جَاَزَ الْعَقَبَةَ، وَ نَحْنُ تِلْكَ الْعَقَبَةُ. مَنْ افْتَحَمَهَا نَجَا.»

ص: 55

«آنکه را خداوند به ولایت ما گرامی بدارد، پس از گردنه گذشته است، و ما آن گردنه مهم هستیم. هر کس از آن بگذرد، نجات یابد.»

قَالَ: فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ:

حضرت تأملی کرده و فرمودند:

«هَلَّا أُفِيدُكَ حَرْفًا فِيهَا خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.»

«آیا سخنی به تو بیاموزم که از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر باشد؟»

قَالَ: قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ:

عرض کردم: بله، فدایتان شوم! حضرت فرمودند:

«قَوْلُهُ تَعَالَى: (فَكُ رَقَبَةً) (1) النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدُ النَّارِ، غَيْرَكَ وَأَصْحَابِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ «عَزَّ وَجَلَّ» فَكَ رِقَابِكُمْ مِنَ النَّارِ بَوْلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

«فرمایش خداوند: (آزاد کردن بنده.) همه مردم در آتش زندانی اند، به جز تو و دوستانت. همانا خداوند متعال شما را به واسطه ولایت ما اهل بیت از آتش جهنم آزاد کرده است.»

[حدیث بیستم: سرپرستی مردم]

20- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام صادق علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام بیان می دارند که حضرت فرمودند:

ص: 56

«أَنَا الرَّاعِي، رَاعِي الْأَنْعَامِ، أَفْتَرَى الرَّاعِي لَا يَعْرِفُ غَنَمَهُ؟!»

«من سرپرست مردم هستم. آیا گمان می کنی سرپرست، زبردست خود را نمی شناسد؟!»

قَالَ، فَقَامَ إِلَيْهِ جُوَيْرِيَةُ قَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمَنْ غَنَمُكَ؟ قَالَ:

پس جویره برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! چه کسی تحت سرپرستی شماست؟ حضرت فرمودند:

«صُفْرُ الْوُجُوهِ ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»

«آنان که چهره هایشان از یاد خدا به زردی رفته و لب هایشان خشکیده است.»

[حدیث بیست و یکم: مؤمن با نور خدا نظر می کند]

21- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَنْتَمَةَ بْنِ أَسْلَمَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي سَمِعْتَهُ مِنْكَ مَا تَقْسِيرُهُ؟ قَالَ:

به امام صادق عرض کردم: فدایتان! این حدیثی که از شما شنیده ایم را برایمان تفسیر کنید. حضرت فرمودند:

«وَمَا هُوَ؟»

«چه حدیثی؟»

قُلْتُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»، فَقَالَ:

عرضه داشتم: «همانا مؤمن با نور خدا می نگردد.» حضرت فرمودند:

«يَا مُعَاوِيَةُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ، وَصَنَعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَاتَّخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا فِي الْوَلَايَةِ، عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَتِهِمْ نَفْسَهُ. فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمُّهُ؛ أَبُوهُ الثُّورُ، وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ؛ إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ الثُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ.»

«ای معاویه! همانا خداوند مؤمنین را از نور خویش آفرید و آنان را از رحمت خود به وجود آورد و آنگاه که خودش را به آنان شناساند، از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفت. بنابراین مؤمن برادر مؤمن است برای پدر و مادرش؛ پدر مؤمن نور، و مادرش رحمت است. تنها مؤمن با آن نوری می نگرد که از آن خلق شده است.»

[حدیث بیست و دوم: منظور از هدایت، معرفت ائمه است]

22- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)، (1) فَمَا هَذَا الْهُدَى بَعْدَ التَّوْبَةِ، وَ الْإِيْمَانِ، وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ؟ قَالَ: فَقَالَ:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم: فدایتان! منظور از هدایت بعد از توبه و ایمان و عمل صالح در این آیه شریفه چیست؟ (همانا من برای کسی که توبه کند، و ایمان آورده، عمل صالح انجام دهد، بسیار بخشنده ام.) حضرت فرمودند:

«مَعْرِفَةُ الْأَئِمَّةِ. وَ اللَّهُ إِمَامٌ (كَذَا) [بَعْدَ إِمَامٍ] يَا سُلَيْمَانُ!»

«ای سلیمان! مراد معرفت ائمه است. به خدا قسم که منظور، امام بعد از امام است.»

ص: 58

[حدیث بیست و سوم: عبادت مؤمن در وقت خواب و مرگ]

23- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ، وَعِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ، وَمَيْسِرَةٌ، وَعِدَّةٌ مِنْ جُلَسَائِهِ. فَلَمَّا أَنْ أَخَذْتُ مَجْلِسِي، أَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ، وَ قَالَ:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، در حالی که ابابصیر و میسره و عده ای در مجلس بودند. وقتی در جای خود نشستم، امام روبه من کرده و فرمودند:

«يَا سَدِيرُ! أَمَا إِنَّ وَلِيِّنَا لَيَعْبُدُ اللَّهَ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَنَائِمًا، وَحَيًّا وَمَيِّتًا.»

«ای سدیر! بدان که دوستدار ما چه ایستاده باشد، چه نشسته، و چه خوابیده؛ زنده باشد، یا مرده، در حال بندگی و عبادت خداست.»

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَمَّا عِبَادَتُهُ قَائِمًا وَقَاعِدًا، وَحَيًّا فَقَدْ عَرَفْنَا، كَيْفَ يَعْبُدُ اللَّهَ نَائِمًا وَمَيِّتًا؟ قَالَ:

عرض کردم: فدایتان شوم! عبادت در حال ایستاده و نشسته و در حال حیات را می دانم. چگونه مؤمن در حالت خواب و در وقتی که از دنیا رفته، خدا را عبادت می کند؟ حضرت فرمودند:

«إِنَّ وَلِيِّنَا لَيَصْنَعُ رَأْسَهُ فَيَرْقُدُ. فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَكَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ؛ خُلِقَا فِي الْأَرْضِ؛ لَمْ يَصْغَا إِلَى السَّمَاءِ، وَلَمْ يَرِيا مَلَكَوتَهَا، فَيَصْغَا لِيَانِ عِنْدَهُ حَتَّى يَنْتَبِهَ، فَيَكْتُبُ اللَّهُ ثَوَابَ صَلَاتِهِمَا لَهُ، وَالرَّكْعَةَ مِنْ صَلَاتِهِمَا تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنَ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ.»

«همانا وقتی دوستدار ما به خواب می رود، در وقت نماز، خداوند دو فرشته را در زمین خلق کرده که نه به آسمان رفته اند و نه ملکوت آن را دیده اند. پس آنها وکیل می شوند که نزد دوستدار ما بایستند و نماز بخوانند، تا آنگاه که بیدار شود. خداوند برای دوستدار ما ثواب یک رکعت نماز آن دورا معادل هزار رکعت نماز انسان ها، می نویسد.

وَإِنَّ وَلِيَّنا لَيَقْبِضُهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَيَصِدُّ عَدُوَّ مَلَكاهِ إِلَى السَّماءِ، فَيَقُولانِ: يَا رَبَّنَا! عَبْدُكَ فُلانُ بْنُ فُلانٍ انْقَطَعَ، وَاسْمُ تَوَفَى أَجَلُهُ، وَلاَ تُنْتِ أَعْلَمُ مِنَّا بِذَلِكَ. فَأَذِنَّا لَنَا نَعْبُدُكَ فِي آفاقِ سَمائِكَ، وَأَطرافِ أَرْضِكَ.»

همانا دوستدار ما آنگاه که از دنیا رود، آن دو فرشته به آسمان رفته و عرضه می دارند: خدایا! این بنده تو، فلانی پسر فلانی است که عمرش به پایان رسیده و اجلش سر آمده. تو از ما به او داناتری. پس به ما اجازه ده که در بلندای آسمان و اطراف زمین تو را عبادت کنیم.»

قَالَ:

حضرت فرمودند:

«فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمَا: «إِنَّ فِي سَمَائِي لَمَنْ يَعْبُدُنِي، وَمَا لِي فِي عِبَادَتِهِ مِنْ حَاجَةٍ، بَلْ هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهَا. وَإِنَّ فِي أَرْضِي لَمَنْ يَعْبُدُنِي حَقَّ عِبَادَتِي، وَمَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحْوَجَ إِلَيَّ مِنْهُ.»، فَيَقُولانِ: يَا رَبَّنَا! مَنْ هَذَا يَسْعُدُ بِحُبِّكَ إِياَهُ؟»

«خداوند به آن دو فرشته وحی فرمود: «همانا در آسمان و زمین کسی هست که به حقیقت مرا عبادت می کند، در حالی که نیازی به عبادتش ندارم، و او محتاج تر است به عبادت، و موجودی را محتاج تر به خود نیافریدم.»، پس آن دو فرشته عرض کردند: خدایا! این کیست که با محبت تو سعادت مند شده (و تو را عبادت می کند)؟»

ص: 60

قَالَ:

حضرت فرمودند:

«فِيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمَا ذَلِكَ: «مَنْ أَخَذَ مِيثَاقَهُ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِي، وَوَصِيَّيْهِ، وَذُرِّيَّتِهِمَا بِالْوَلَايَةِ، أَهْبَطًا إِلَى قَبْرِ وَلِيِّي فَلَانَ بْنِ فَلَانَ، فَصَلَّيَا عِنْدَهُ إِلَى أَنْ أُبْعَثَهُ فِي الْقِيَامَةِ.»»

«به آن دو فرشته وحی شد: «کسی که با بنده ام محمد و وصی او، و ذریه آنها پیمان ولایت و سرپرستی ببندد. بر سر قبر دوست من فلانی پسر فلانی بروید و نزد قبر او تا روزی که در قیامت مبعوث کنم، نماز گذارید.»»

قَالَ:

حضرت فرمودند:

«فِيهِمْ طُ الْمَلَكَانِ، فَيَصَلِّيَانِ عِنْدَ الْقَبْرِ إِلَى أَنْ يَبْعَثَهُ اللَّهُ، فَيَكْتُبُ ثَوَابَ صَلَاتَيْهِمَا لَهُ، وَالرَّكْعَةَ مِنْ صَلَاتَيْهِمَا تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنَ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ.»»

«پس آن دو فرشته نزد قبر او تا روز قیامت نماز می گذارند. بنابراین ثواب یک رکعت نماز آن دو معادل هزار رکعت نماز انسان هاست که برایش ثبت می گردد.»

قَالَ سَدِيرٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَاذْنُ وَلِيِّكُمْ نَائِمًا وَمِيثَاقُ عَبْدٍ مِنْهُ حَيًّا وَقَائِمًا! قَالَ: فَقَالَ:

سدیر عرضه کرد: فدایتان کردم، ای پسر رسول خدا! در این صورت دوست شما در حال خواب و مرگ خدا را بیشتر از زمان بیداری و زنده بودنش عبادت کرده! فرمودند:

ص: 61

«هَيْهَاتَ يَا سَدِيرٍ! إِنَّ وَلِيَّنَا لَيُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ «عَزَّوَجَلَّ» يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَجِيزُ أَمَانَهُ.»

«هرگز ای سدیر! دوست ما در قیامت از خداوند ایمنی می طلبد، و امانش می دهند.»

[حدیث بیست و چهارم: قبض روح مؤمن]

24 - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ سَدِيرٍ،

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ؟ قَالَ:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم، ای پسر رسول خدا! آیا مؤمن در لحظه جان دادنش ناراحت می شود؟ حضرت فرمودند:

«لَا. إِذَا آتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! لَا تَجْزَعُ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، لَأَنَا أَبْرُّ بِكَ، وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنَ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ لَوْلَدِهِ حِينَ حَضَرَهُ؛ افْتَحْ عَيْنَيْكَ وَ انْظُرْ.»

«خیر. مؤمن در وقت جان دادن بی تابی می کند. فرشته مرگ به او می گوید: ای دوست خدا! بی تابی مکن، قسم به خدایی که محمد را به حق مبعوث گردانید، از پدری مهربان، به تو دلسوزتر و نیکوکارترم. چشمانت را باز کن و ببین.»

قَالَ:

حضرت فرمودند:

«وَ يُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ، هُمْ رُفَقَاؤُكَ.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و ائمه: نمایان می شوند. (به او می گوید): ایشان رفیقان تو هستند.»

ص: 62

قَالَ:

حضرت فرمودند:

(فِيْفَتْحِ عَيْنَيْهِ، وَيَنْظُرُ، وَتُنَادِي رُوحَهُ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى) (1) مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ (وَادْخُلِي جَنَّتِي). (2)

«پس چشمانش را باز می کند و می نگرَد، و از طرف عرش، روح او مورد خطاب قرار می گیرد که: (ای نفس به اطمینان رسیده)، به سوی پیامبر و اهل بیتش بازگرد (و به بهشت من وارد شو.)»

قَالَ:

حضرت فرمودند:

(فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْسِلَالِ رُوحِهِ وَاللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي.)

«برای مؤمن چیزی محبوبتر از پر کشیدن روح، و رسیدن به آنکه او را می خواند، نیست.»

[حدیث بیست و پنجم: دروغگو کیست؟]

25- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ «عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدر و جد بزرگوارشان نقل فرموده اند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

ص: 63

1- . الفجر (89) - الآية 27، 28 .

2- . الفجر (89) - الآية 30 .

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يُؤْتَى بِأَقْوَامٍ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ؛ تَتَلَاأُ وُجُوهُهُمْ؛ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ يَغِطُّهُمْ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ.»

«آنگاه که روز قیامت بر پا شود، مردمانی می آیند که بر منبرهایی از نور نشسته اند و صورت هایشان چون ماه شب چهارده می درخشد. همه مردم از اول و آخر به حال آنان غبطه می خورند.»

ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ ثَلَاثًا، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! هُمُ الشُّهَدَاءُ؟ قَالَ:

سپس حضرت ساکت شده و کلام را سه مرتبه تکرار فرمودند. عمر بن الخطاب گفت: پدر و مادرم فدایتان! اینان شهداء هستند؟ حضرت فرمودند:

«هُمُ الشُّهَدَاءُ وَ لَيْسَ هُمُ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ تَطُنُّونَ.»

«ایشان شهداء هستند، اما نه آنگونه که تو گمان می کنی.»

قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ؟ قَالَ:

عرض کرد: اینان اوصیاء هستند؟ فرمودند:

«هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ لَيْسَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ تَطُنُّونَ.»

«ایشان اوصیاء هستند، اما نه آنگونه که تو گمان می کنی.»

قَالَ: فَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ، أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ قَالَ:

عرضه داشت: از اهل آسمان است یا زمین؟ فرمودند:

«هُم مِّنْ أَهْلِ الْأَرْضِ.»

«ایشان از اهل زمین هستند.»

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي مَنْ هُمْ؟ قَالَ، فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ «عليه السلام»، فَقَالَ:

گفت: پس آنان کیانند؟ حضرت با دست به طرف امیر مؤمنان اشاره کرده و فرمودند:

«هَذَا وَشِيعَتُهُ. مَا يُبْغِضُهُ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا سِفَاحِيٌّ، وَلَا مِنَ الْأَنْهَارِ (كذا) [الْأَنْصَارِ] إِلَّا يَهُودِيٌّ، وَلَا مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَعِيٌّ، وَلَا مِنْ سَائِرِ النَّاسِ إِلَّا شَقِيٌّ.»

«این آقا و شیعیان او هستند. تنها از قریش خونخواران شان، از انصار یهودی هایشان، و از اعراب، آنان که نسب مشکوک دارند، و از سایر مردم بدبختانشان، با علی و شیعیانش دشمن اند.»

يَا عُمَرُ! كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا.»

ای عمر! آنکه گمان می کند مرا دوست دارد و با علی دشمن است، دروغ می گوید.»

[حدیث بیست و ششم: شکافتن صفاها]

26 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ وَعَامِرِ بْنِ السَّمُطِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ «عليه السلام» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»:

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند که فرمودند:

«يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمٌ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مِنْ نُورٍ؛ عَلَى وُجُوهِهِمْ نُورٌ؛ يُعْرِفُونَ بِأَثَارِ السُّجُودِ؛ يَتَخَطَّوْنَ صَفًّا بَعْدَ صَفٍّ حَتَّى يَصِيرُوا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ يَغِطُّهُمْ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ.»

«در روز قیامت مردمانی می آیند که لباسی از نور بر تن داشته و چهره هایی نورانی دارند. آنان با آثار سجود شناخته می شوند. صف ها را یکی پس از دیگری می شکافند تا در محضر خداوند قرار گیرند. انبیاء و فرشتگان، شهدا و صالحون به حال آنان غبطه می خورند.»

قَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الَّذِينَ يَغِطُّهُمْ النَّبِيُّونَ، وَالْمَلَائِكَةُ، وَالشُّهَدَاءُ، وَالصَّالِحُونَ؟ قَالَ:

عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند که انبیاء و ملائکه و شهداء و صالحین غبطه می خورند؟ حضرت فرمودند:

«أُولَئِكَ شِيعَتَنَا وَعَلَيَّ إِمَامُهُمْ.»

«آنان شیعیان ما هستند و علی امام آنان است.»

[حدیث بیست و هفتم: در سایه عرش خدا]

27 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ «عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «لِعَلِيِّ:

امام صادق علیه السلام، از پدر و جد بزرگوارشان: فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! لَقَدْ مُثِّلْتُ إِلَيَّ أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ، حِينَ رَأَيْتُ صَاحِبَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ أَرْوَاحًا، فَبَلَ أَنْ تُخْلَقَ أَجْسَادُهُمْ، وَإِنِّي مَرَرْتُ بِكَ وَشِيعَتِكَ، فَاسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ.»

«ای علی! در عالم طینت اتمم را نشانم دادند، ارواح آنها، قبل از خلقت بدنهایشان، بعضی کوچک و بعضی بزرگ بودند. بر تو و شیعیانت گذر کردم، پس برای شما طلب مغفرت نمودم.»

فَقَالَ عَلِيُّ: «يَا نَبِيَّ اللَّهِ! زِدْنِي فِيهِمْ.» قَالَ:

امیر مؤمنان عرضه داشتند: «ای نبی خدا! بیشتر بفرمایید.» حضرت فرمودند:

«نَعَمْ. يَا عَلِيُّ! تَخْرُجُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مِنْ قُبُورِكُمْ، وَوُجُوهُكُمْ؛ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَدْ فُرِّجَتْ عَنْكُمْ الشَّدَايِدُ، وَذَهَبَتْ عَنْكُمْ الْأَحْزَانُ؛ تَسْتَظِلُّونَ تَحْتَ الْعَرْشِ؛ تَخَافُ النَّاسُ وَلَا تَخَافُونَ، وَتَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ، وَتُوضَعُ لَكُمْ مَائِدَةٌ، وَالنَّاسُ فِي الْمُحَاسَبَةِ.»

«بله. ای علی! تو و شیعیانت از قبرهایتان خارج می شوید، در حالی که

چهره هایتان چون ماه شب چهارده می درخشد. سختی ها بر شما هموار، و غم و اندوه از شما برداشته شده؛ در سایه عرش قرار می گیرید. مردم نگرانند و شما آسوده خاطرید. مردم ناراحتند و شما غمی بر دل ندارید. بر سر سفره بهشتی می نشینید، در حالی که مردم به حسابرسی مشغولند.»

[حدیث بیست و هشتم: غفلت مردم از واقعه غدیر]

28- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَبِيْطِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلِيَهُ السَّلَامُ» يَقُولُ لِلنَّاسِ:

شنیدم که امام صادق علیه السلام به مردم می فرماید:

«أَغْفَلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله» فِي عَلِيٍّ، فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ؛ كَمَا أَغْفَلُوا قَوْلَهُ يَوْمَ مَشْرِبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ: أَتَى النَّاسَ يَعُودُونَ، فَجَاءَ عَلِيٌّ «عليه السلام» لِيَدْنُو مِن رَسُولِ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»، فَلَمْ يَجِدْ مَكَانًا.

«مردم از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم که درباره حضرت علی علیه السلام بود، غافل شدند؛ همانطور که فرمایش حضرت را در روز مشربۀ امّ ابراهیم فراموش کردند: مردم به عیادت پیامبر آمده بودند. حضرت علی علیه السلام هم وارد شدند تا نزدیک حضرت باشند، اما مکانی نیافتند.

فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»، أَنَّهُمْ لَا يُفْرَجُونَ لِعَلِيٍّ «عليه السلام»، قَالَ:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدند که برای امیر مؤمنان علیه السلام جایی را باز نکردند، فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! هَذَا أَهْلُ بَيْتِي؛ تَسْتَخْفُونَ بِهِمْ وَأَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانِكُمْ! أَمَا وَاللَّهِ، لَئِنُ غَبْتُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيبُ عَنْكُمْ. إِنَّ الرُّوحَ، وَ الرَّاحَةَ، وَ الرِّضْوَانَ، وَ الْبُشْرَى، وَ الْحُبَّ، وَ الْمَحَبَّةَ، لِمَنِ انْتَمَّ بِعَلِيٍّ، وَ تَوَلَّاهُ، وَ سَلَّمَ لَهُ. وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَيَّ: أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي؛ لِأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي، فَمَنْ تَبِعَنِي، فَإِنَّهُ مِنِّي؛ مَثَلُ جَرَى فِي إِبْرَاهِيمَ؛ لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي، وَ دِينِي دِينُهُ، وَ سُنَّتِي سُنَّتُهُ، وَ فَضْلُهُ فَضْلِي، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ، وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تَصْدِيقُ قَوْلِ رَبِّي: (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).» (1)

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله» قَدْ أَثْبَتَ رَجُلَهُ فِي مَشْرِبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حِينَ عَادَهُ النَّاسُ.»

ص: 68

«ای مردم! این آقا از اهل بیت من است. هنوز در میان شما می شمارید! بدانید، به خدا سوگند اگر از میان شما بروم، خداوند از شما غائب نیست. بی شک آسایش، راحتی، خوشنودی، دوستی و محبت برای کسی است که علی را مهم بداند، ولایتش را بپذیرد و دوستش داشته باشد. جانشینان بعد از او بر من حقی دارند: اینکه آنها را شفاعت نمایم؛ زیرا آنان مرا تبعیت کرده اند و آنکه از من پیروی کند، از من است. مثل آنچه درباره حضرت ابراهیم وارد شده؛ زیرا من از ابراهیم هستم، و او از من است. دین من دین او، سنت من سنت او؛ فضل او فضل من، و من برتر از اویم، و فضل من برای اوست که فرمایش خداوند، آن را تأیید می فرماید: (بعضی از فرزندان از بعضی دیگرند، و خدا شنوا و داناست.)» پاهای رسول خدا متورم شده بود و مردم در مشربۀ ام ابراهیم به عیادت حضرت آمده بودند.»

[حدیث بیست و نهم: حسنه و سیئه]

29- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْأَعْمَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ:

قَالَ عَلِيٌّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَلَا أُحَدِّثُكَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي مَن جَاءَ بِهَا أَمِنَ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالسَّيِّئَةِ الَّتِي مَن جَاءَ بِهَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ؟»

«ای اباعبدالله! آیا به تو حسنه ای که هر کس آن را روز قیامت بیاورد ایمن، و هر کس سیئه ای را بیاورد، خداوند او را با صورت به آتش می اندازد، خبر ندهم؟!»

ص: 69

قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ:

عرض کردم: بله آقا بفرمایید. حضرت فرمودند:

«الْحَسَنَةُ حُبًّا وَالسَّيِّئَةُ بُغْضًا.»

«محبت ما اهل بیت حسنه، و بغض و دشمنی ما سیئه است.»

[حدیث سی ام: شیعه یعنی تسلیم محض اهل بیت]

30- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ «صلى الله عليه وآله» عَلَى مَحَبَّتِهِ: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)، (1) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: (مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)، (2)

وَقَالَ: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ). (3)

«همانا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر اساس محبتش تربیت نموده: (به راستی که تو بر خلق بزرگی هستی). سپس (دین) را به او سپرد و فرمود: (آنچه را که پیامبر برای شما آورده، بگیری و آنچه را که شما را از آن نهی می کند، اجتناب کنید). و فرمود: (کسی که از پیامبر فرمانبرداری کند، از خدا فرمانبری کرده است).

ص: 70

1- . القلم (68) - الآية 4.

2- . الحشر (59) - الآية 7.

3- . النساء (4) - الآية 80.

وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَوَضَّ إِلَى عَلِيِّ (عليه السلام)، فَأَتَمَّنَهُ، فَسَلَّمْتُمْ، وَجَحَدَ النَّاسُ. فَوَاللَّهِ، لَنُحِبُّكُمْ؛ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا، وَ تَصُمُّتُوا إِذَا صَمَّتْنَا، وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ. وَ اللَّهُ، مَا جَعَلَ لِأَحَدٍ مِنْ خَيْرٍ فِي خِلَافِ أَمْرِهِ.»

همانا رسول خدا صَدَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آن را به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ سپرد و او امانتداری کرد. شما شیعیان نسبت به آن تسلیم شدید، اما مردم انکار کردند. به خدا سوگند، اگر آنچه را ما بگوییم، بگوئید، و آنجا که ما ساکتیم، ساکت باشید، شما را دوست داریم. ما واسطه بین شما و خداییم. به خدا سوگند که خداوند برای هیچ کس در مخالفت با فرمانش خیری قرار نداده است.»

[حدیث سی و یکم: از سرگیری عمل برای مؤمن]

31- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَلَاءٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ:

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«إِنَّ ذُنُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَغْفُورَةٌ لَهُمْ، فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ. أَمَا! إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ.»

«به راستی که گناهان مؤمنین بخشیده شده اند، پس مؤمن باید عملش را از سر گیرد. آگاه باشید! بخشش گناهان و از سرگیری کارها، تنها مربوط به اهل ایمان است.»

[حدیث سی و دوم: نصیب آخرت برای مؤمن و محرومیت کافر]

32- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ:

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ» يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ، وَلَا يُعْطِي الآخِرَةَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ.

«به راستی که خداوند دنیا را به هر کس که دوست یا دشمنش بدارد، عطا می فرماید، اما آخرت را تنها به کسی که دوستش دارد، عطا می کند.

وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ رَبَّهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا يُعْطِيهِ، وَيَسْأَلُهُ الآخِرَةَ فَيُعْطِيهِ مَا شَاءَ.

همانا مؤمن از پروردگارش نعمتی را از دنیا می خواهد و به او داده نمی شود، اما آنچه را از آخرت بخواهد، عطا می فرماید.

وَيُعْطِي الْكَافِرَ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ مَا شَاءَ، وَيَسْأَلُهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الآخِرَةِ فَلَا يُعْطِيهِ إِثَاءً.»

به کافر آنچه را از دنیا بخواهد، بدون درخواست، عطا می کند، اما نصیبی را در آخرت مسئلت می کند، پس به او نمی دهد.»

ص: 72

[حدیث سی و سوم: رضایت خدا از شیعیان]

33- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم:

«أَنْتُمْ لِلْجَنَّةِ وَالْجَنَّةُ لَكُمْ؛ أَسْمَاؤُكُمْ الصَّالِحُونَ وَالْمُصَدِّحُونَ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ بِرِضَاهُ عَنْكُمْ، وَالْمَلَائِكَةُ إِخْوَانُكُمْ فِي الْخَيْرِ إِذَا اجْتَهَدُوا.»

«شما برای بهشت و بهشت برای شماست. نام شما صالح و مصلح است، و شما به خاطر اینکه خداوند از شما راضی شده است، به مقام رضا رسیده، و از خدا راضی هستید. اگر تلاش کنید، فرشتگان در کار خیر، برادران شما هستند.»

[حدیث سی و چهارم: منزل نگاه مؤمن]

34- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ،

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«دِيَارُكُمْ لَكُمْ جَنَّةٌ، وَقُبُورُكُمْ لَكُمْ جَنَّةٌ؛ لِلْجَنَّةِ خُلُقُكُمْ، وَإِلَى الْجَنَّةِ تَصِيرُونَ.»

«شهرهایتان و قبرهای شما برایتان بهشت است. برای بهشت آفریده شده و به سوی آن در حرکتید.»

[حدیث سی و پنجم: تعجب حور العین]

35- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ،

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمودند:

«إِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ، بَعَثَ اللَّهُ الْحُورَ الْعَيْنَ حَتَّى يَحْدِثْنَ بِهِ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْهُنَّ شَيْئاً، تَفَرَّقْنَ وَهُنَّ مُتَعَجِّبَاتٌ.»

«اگر مؤمن برای نماز برخیزد، خداوند حور العین را در اطراف او گرد می آورد. پس اگر نمازش به اتمام رسید و از خداوند درخواستی نمود، آنها با تعجب از پیرامون او پراکنده می شوند.»

[حدیث سی و ششم: نهری در بهشت برای مؤمنان]

36- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَحْوَلِ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل فرمودند که از پدرم شنیدم که می فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ قَالَ لِعَلِيِّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

«همانا وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معراج رفتند، به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا أبيضَ مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَشَدَّ اسْتِيقَامَةً مِنَ السَّهْمِ؛ فِيهِ أَبَارِيقُ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ عَلَى شَاطِئِهِ قَبَابُ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ وَالدَّرُّ الْأَبْيَضِ، فَضْرَبَ جَبْرَيْلُ بْنُ جَبْرَاهِ إِلَيَّ جَانِبَهُ، فَإِذَا هُوَ مِسْكٌ أَذْفَرُ.»

ص: 74

«ای علی! در بهشت نهری دیدم که از شیر سفیدتر، از عسل شیرین تر، و از تیر محکم تر بود. در ساحل نهر به اندازه ستارگان آسمان کاسه هایی گنبد گونه از یاقوت سرخ و درّ سفید قرار داشت. جبرئیل با بالش به کنار آن زد و بوی مشک پخش شد.»

ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ؛ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرًا يَتَصَفَّقُ بِالتَّسْبِيحِ بِصَوْتٍ لَمْ يَسْمَعْ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ بِأَحْسَنَ مِنْهُ؛ يُثْمِرُ ثَمْرًا كَالرُّمَّانِ، وَتُلْقِي الثَّمَرَةَ عَلَى الرَّجُلِ، فَيَسْقُهَا عَنْ تِسْعِينَ حُلَّةً. وَالْمُؤْمِنُونَ عَلَى كِرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ، وَهُمْ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ. أَنْتَ قَائِدُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

سپس فرمودند: «به خدایی که جان محمد به دست اوست، در بهشت درختی است که با بهترین صوتی که هیچ کس آن را نشنیده، تسبیح خدا می گوید؛ میوه آن مثل انار است که وقتی در برابر مؤمن شکافته می شود، نود حله می گردد. مؤمنان بر تخت هایی از نور نشسته اند، در حالی که پیشانی شان می درخشد، و تو در قیامت رهبر آنانی.»

عَلَى الرَّجُلِ نَعْلَانِ شِدْرَاكُهُمَا مِنْ نُورٍ؛ يُضِيءُ أَمَامَهُ حَيْثُ شَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ، فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَسْرَفَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْ فَوْقِهِ تَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا لَكَ فِينَا دَوْلَةٌ؟! فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟، فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ اللَّوَاتِي قَالَ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ»:

بر پای آنان کفش هایی است که بندهایش از نور بوده و مقابل آنان را از بهشت تا هر جا که بخواهند روشن می کند. در اینجاست که زنی از بالا به او نگرسته و می گوید: پاک و منزّه است خداوند. ای بنده خدا! تو بر ما تسلطی نداری؟! مؤمن می گوید: تو کیستی؟ زن جواب می دهد: من از کنیزانی هستم که خداوند درباره آنان می فرماید:

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). (1) ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّهُ لَيَجِيئُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُسَمُّونَهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ.»

(کسی نمی داند به خاطر آنچه انجام می دهند، چه خوشی هایی برای آنها نهفته شده). سپس فرمودند: سوگند به خدایی که جان محمد به دست اوست، هر روز هفتاد هزار فرشته به محضر مؤمن حاضر می شوند و نام او و پدرش را صدا می زنند.»

[حدیث سی و هفتم: امام و مأمومی که یکدیگر را لعنت می کنند]

37 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْجَهَنِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«يَا مَالِكُ! مَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ تُؤَدُّوا الزَّكَاةَ وَ تَكْفُوا أَيْدِيَكُمْ وَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ؟!»

«ای مالک! راضی نمی شوید که نماز بخوانید و زکات دهید و تقوا نگه دارید و وارد بهشت شوید؟!»

ثُمَّ قَالَ:

سپس فرمودند:

ص: 76

«يَا مَالِكُ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمِ انْتُمُوا بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَلْعَنُهُمْ وَيَلْعَنُونَهُ إِلَّا أَنْتُمْ، وَمَنْ كَانَ بِمِثْلِ حَالِكُمْ.»

«ای مالک! هیچ ملتی نیست که امامی را قصد نموده و تبعیت کند، جز آنکه در قیامت آنان او را، و او آنان را لعنت کند، به جز شما و کسی که حال و اعتقاد شما را داشته باشد.»

ثُمَّ قَالَ:

سپس فرمودند:

«يَا مَالِكُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، شَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الصَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

«ای مالک! کسی از شما که بر ولایت ما بمیرد، مقام شهیدی را دارد که با شمشیر در راه خدا جنگیده است.»

قَالَ: وَقَالَ مَالِكٌ: بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَهُ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ، وَأَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِي بِشَيْءٍ مِنْ فَضْلِهِمْ، فَقَالَ لِي:

مالک گوید: روزی در مجلسی نزد امام نشسته بودم و پیش خود فضائل اهل بیت را در ذهن مرور می کردم. حضرت به من فرمودند:

«أَنْتُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا، لَا تَطُنُّ أَنَّكَ مُفْرَطٌ فِي أَمْرِنَا.»

«به خدا قسم که شما شیعیان مایید، گمان مکن که در ولایت ما زیاده روی کردی.»

يَا مَالِكُ! إِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ أَحَدٌ، فَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ، فَكَذَلِكَ

ص: 77

لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ الرَّسُولِ «صلى الله عليه وآله»، وَ كَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ الرَّسُولِ، فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ.

ای مالک! هیچ کس توانایی توصیف خدا را ندارد. پس همانطور که توانایی توصیف خدا را ندارد، نمی تواند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را توصیف نماید، و همانگونه که قدرت بر وصف رسول خدا ندارد، نمی تواند ما را توصیف نماید، و همچنین توانایی توصیف مؤمن را ندارد.

يَا مَالِكُ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فِيصَافِحُهُ، فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا، وَ الدُّنُوبُ تَنْحَاثُ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا، وَ إِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ مَنْ هُوَ هَكَذَا.»

ای مالک! همانا مؤمن به ملاقات برادرش می رود و با او دست می دهد، پس خداوند با رحمت خویش بر آن دو نظر می کند، و تا وقتی که از هم جدا شوند، گناهایشان را می ریزد، و بدون شک کسی نمی تواند این افراد را توصیف نماید.»

وَ قَالَ:

و فرمودند:

«إِنَّ أَبِي «عليه السلام» كَانَ يَقُولُ: «لَنْ تَطْعَمَ النَّارُ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ.»»

«به راستی پدرم می فرمودند: «کسی که امر ولایت ما را داشته باشد، هرگز طعم آتش را نمی چشد.»»

ص: 78

[حدیث سی و هشتم: قبولی اعمال تنها از آن شیعیان است]

38 - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُمَرَ الْكَلْبِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام»:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«مَا أَكْثَرَ السَّوَادَ!»

«چقدر سیاهی زیاد است!» (کنایه از جمعیت بسیار مردمان عامه است).

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا أَكْثَرَ السَّوَادَ، فَقَالَ:

عرضه داشتیم: ای پسر رسول خدا! سیاهی بسیار است. حضرت فرمودند:

«أَمَا وَاللَّهِ مَا يَحُجُّ لِلَّهِ «عَزَّوَجَلَّ» غَيْرُكُمْ، وَلَا يُصَلِّي الصَّلَاتَيْنِ غَيْرُكُمْ، وَلَا يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ غَيْرُكُمْ، وَإِنَّكُمْ لَدُعَاةُ [الرُّعَاةِ] الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ
وَالنُّجُومِ، وَلَكُمْ يُغْفَرُ، وَمِنْكُمْ يُتَقَبَّلُ.»

«آگاه باشید! به خدا سوگند کسی غیر از شما برای خدا حج به جا نمی آورد، و دو نماز (واجب و مستحب) نمی خواند، و غیر شما پاداش مضاعف نمی گیرد، و به راستی که شما باید که به خورشید و ماه و ستارگان دعوت می کنید. بخشش تنها برای شماست و اعمال تنها از شما قبول می شود.»

ص: 79

[حدیث سی و نهم: نامه اعمال بدون عمل پر می شود]

39 - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُمْ وَ مَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ، فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.

«همانا مردی شما را دوست دارد، در حالی که نمی داند اعتقاد شما چیست، پس خداوند او را وارد بهشت می کند.»

وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَ مَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ، فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ النَّارَ.

و همانا مردی با شما دشمنی می کند، در حالی که نمی داند اعتقاد شما چیست، پس خداوند او را وارد جهنم می کند.

وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَمْلَأُ صَحِيفَتَهُ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ.»

و همانا مردی بدون عمل خیر، نامه عملش لبریز می شود.»

قُلْتُ: فَكَيْفَ؟ قَالَ:

عرض کردم: چگونه ممکن است؟ حضرت فرمودند:

«يَمُرُّ بِالْقَوْمِ يَتَأَلَوْنَ مِنَّا، وَإِذَا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِهِمْ. وَ يَمُرُّ بِهِمُ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا، فَيَرْمُونَهُ وَيَقُولُونَ فِيهِ، فَيَكْتُبُ

اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ حَسَنَاتٍ حَتَّى يَمْلَأَ صَحِيفَتَهُ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ.»

ص: 80

«به مردمانی برخورد می کند که بدگویی ما را می کنند، وقتی آنها او را می بینند، به یکدیگر می گویند: این مرد از شیعیان آنهاست. مردی از شیعیان ما به آنها برخورد می کند، پس به او تهمت می زنند. به همین خاطر خداوند برای او حسنه می نویسد تا نامه عملش، بدون اینکه عملی انجام دهد، از آن پر شود.»

[حدیث چهارم: تفاوت مؤمن و کافر در خوراک و پوشاک]

40- أَبِي «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُنْصُورِ الصَّيْقَلِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» فِي فُسْطَاطِهِ بِمَنَى، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ، فَقَالَ:

در سرزمین من نزد امام صادق علیه السلام بودیم که امام به مردم نگرستند و فرمودند:

«يَا كُلُّونَ الْحَرَامَ، وَ يَلْبَسُونَ الْحَرَامَ، وَ يَنْكِحُونَ الْحَرَامَ، وَ لَكِنْ أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ الْحَلَالَ، وَ تَلْبَسُونَ الْحَلَالَ، وَ اللَّهُ مَا يَحِجُّ غَيْرَكُمْ، وَ لَا يُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكُمْ.»

«آنها حرام می خورند، و حرام می پوشند، و حرام ازدواج می کنند، اما شما حلال می خورید و حلال می پوشید. به خدا قسم! غیر از شما کسی حج به جا نمی آورد، و به جز از شما عملی پذیرفته نمی شود.»

[حدیث چهل و یکم: انتخاب الهی شیعیان]

41- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«يَا عُمَرُ! إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ، وَ لَا يُعْطِي هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ.»

«ای عمر! به راستی خداوند دنیا را به هر کس که دوست یا دشمنش بدارد، عطا می فرماید، اما ولایت ما را تنها به افرادی که انتخابشان کرده، عطا می فرماید.»

أَنْتُمْ وَاللَّهِ عَلَى دِينِي وَدِينِ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، لَا أَعْنِي عَلَيَّ بِنَ الْحُسَيْنِ وَلَا الْبَاقِرِ وَ لَوْ كَانَ هُوَ لَاءِ عَلَى دِينِ هُوَ لَاءِ.»

به خدا سوگند که شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید، منظورم از پدر، امام سجاد و امام باقر نیست، هر چند که آنان نیز بر دین ابراهیم و اسماعیل هستند.»

[حدیث چهل و دوم: همراهی با محبوب]

42- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مُوسَى التَّمِيمِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» قَالَ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«أَتَى رَسُولَ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله» رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ.»»

«مردی نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! به راستی که شما را دوست دارم. حضرت فرمودند: «تو با کسی هستی که دوستش داری.»»

[حدیث چهل و سوم: کسی از شیعیان در جهنم نیست]

43 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَاجِيلَوَيْهِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ حَنْظَلَةَ، عَنْ مُبَسَّرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

«لَا يَرَى مِنْكُمْ فِي النَّارِ اثْنَانِ. لَا، وَاللَّهِ وَلَا وَاحِدًا.»

«دو نفر از شما شیعیان در آتش دیده نمی شود، نه، به خدا قسم، یک نفر هم دیده نمی شود.»

قَالَ: فَقُلْتُ: أَيْنَ ذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ فَأَمْسَكَ هُنَيْئَةً. قَالَ: فَإِنِّي مَعَهُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الطَّوَافِ، إِذْ قَالَ:

عرض کردم: این مطلب از کجای کتاب خداوند است؟ حضرت سکوت کرده، جواب نفرمودند، تا اینکه روزی در طواف بودم که فرمودند:

«يَا مُبَسَّرُ! أَدْنِ لِي فِي جَوَابِكَ عَنْ مَسْأَلَتِكَ كَذَا.»

«ای مبسر! برایم فرصتی مهیا شد تا جواب سئوالت را بدهم.»

قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ هُوَ مِنَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ:

عرضه داشتیم: آن مطلب از کجای قرآن است؟ حضرت فرمودند:

«فِي سُورَةِ الرَّحْمَنِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ»: (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ مِنْكُمْ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) (1).»

ص: 83

«در سوره «الرحمن» است که خداوند می فرماید: (در آن روز از شما، چه انسان و چه جن، از هیچ گناهی سئوال نمی شود.)

فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ فِيهَا (مِنْكُمْ)؟! قَالَ:

عرض کردم: عبارت (مِنْكُمْ) در آیه نیست؟! حضرت فرمودند:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَدْ غَيَّرَهَا ابْنُ أَرْوَى، وَ ذَلِكَ أَنَّهَا حُجَّةٌ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَصْحَابِهِ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا (مِنْكُمْ)، لَسَقَطَ عِقَابُ اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ» عَنْ خَلْقِهِ. إِذَا لَمْ يُسْأَلْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ، فَلِمَنْ يُعَاقِبُ اللَّهُ إِذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟!»

«اولین فردی که آن را تغییر داد، «ابن آروی» بود. آن عبارت حجت و دلیلی بر ضد او و یارانش بود. اگر عبارت (مِنْكُمْ) در آیه نمی بود، خداوند عقاب و عذاب را از مخلوقاتش برمی داشت. اگر جن و انس به خاطر گناهانشان مورد بازخواست قرار نگیرند، پس خداوند در روز قیامت چه کسی را عقاب می کند؟!»

[حدیث چهل و چهارم: معنای نعمت و پادشاهی بزرگ]

44 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عليه السلام» ذَاتَ يَوْمٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ اللَّهِ «عَزَّ وَجَلَّ»: (وَ إِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا)؟ (1)

قَالَ: فَقَالَ لِي:

ص: 84

عباس بن یزید گوید: روزی به امام صادق عَلِيهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایتان شوم! معنای این فرمایش خداوند چیست: (وقتی آن جایگاه را بینی، نعمت و پادشاهی بزرگی را می بینی). حضرت به من فرمودند:

«إِذَا أَدَخَلَ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، أَرْسَلَ رَسُولًا إِلَى وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، فَيَجِدُ الْحَبِيبَةَ عَلَى بَابِهِ، فَيَقُولُ لَهُ: «قِفْ حَتَّى يُسَدَّ تَأْذَنَ لَكَ»، فَمَا يَصِلُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِذْنٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ: (وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا).»

«وقتی خداوند اهل بهشت را به آن وارد می کند، فرستاده ای را به سوی او که دوستی از دوستان خداست، می فرستد. آن فرستاده حجابی را بر درب بهشت می یابد که به او می گوید: «صبر کن تا برایت اجازه بگیرم.» پس آن فرستاده به محضر دوست خدا نمی رسد، تا اینکه به او اجازه ورود دهند. و این فرمایش خداوند است: (نعمت و پادشاهی بزرگی را می بینی).»

[حدیث چهل و پنجم: شفاعت گناهکاران از شیعه]

45 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ «رَحِمَهُ اللَّهُ» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْعِيسَى رَفَعَهُ،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» قَالَ: قَالَ:

امام صادق عَلِيهِ السَّلَامُ فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمُ اللَّهُ.»

«ما در روز قیامت، گناه کاران از شیعیان مان را شفاعت می کنیم. اما آنان که به مقام احسان رسیده اند را خداوند نجات می دهد.»

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

